

مبانی و ویژگی‌های

ترجمه خواندنی قرآن

با نگاه تفسیری و پیام‌رسان

ویژه نوجوانان و جوانان

علی ملکی

ویراستار فارسی: محمدمهدی باقری

آماده‌سازی و نشر: «ویراستاران»

سه مقاله چاپ شده در:

ترجمان وحی، نشریه تخصصی ترجمه قرآن،

سال ۱۸ و ۱۹، شماره ۳۵ تا ۳۸، بهار ۱۳۹۳ تا بهار ۱۳۹۵

۱. روان‌بودن و سادگی؛
۲. ویرایش به‌روز زبانی و صوتی؛
۳. مبتنی ساختن بندبند ترجمه بر تفسیر؛
۴. گذر از دشواری‌های ترجمه قرآن، در آیه‌های سخت‌فهم و متشابه و چندوجهی؛
۵. تلطیف بار معنایی برخی واژه‌ها، متناسب با سن و فضای فکری دانش‌آموزان و جوانان؛
۶. مرتبط‌ساختن آیه‌های یک سوره با هم، هم‌مسیر با پیام کلی سوره؛
۷. پاورقی‌های ضروری و مفید؛
۸. ترجمه لحن به لحن به تناسب موقعیت؛
۹. ترجمه قرآن به قرآن، برای پیشگیری از تضادهای ظاهری؛
۱۰. گرفتن بازخورد مستمر و منظم از گروه‌های مختلف؛
۱۱. آهنگین ساختن و سجع‌آوری؛
۱۲. معادل‌یابی‌های فارسی و آسان‌فهم و به‌روز، برای عبارتهای کنایی و غیرکنایی.

چکیده

تاکنون ترجمه کاملی از قرآن، به فارسی، برای نوجوانان و جوانان ارائه نشده است. دشواری ریختن معانی بلند در واژه‌ها و عبارتها و ساخت‌های روان و کوتاه و ساده را می‌توان یکی از علت‌های این خلأ دانست. از سال ۱۳۸۸ش به‌صورت تمام‌وقت و متمرکز درحال ترجمه قرآن برای این طیف وسیع از مخاطبان کلام وحی هستیم و اکنون، در بهمن ۱۳۹۳، ترجمه ۲۱ جزء از آن از مرحله ویرایش گذشته است. نام این اثر را «ترجمه خواندنی قرآن» گذاشته‌ایم و کوشیده‌ایم با نگاه تفسیری و پیام‌رسان، از رساخت عربی به زیرساخت برسیم و برای رساندن مُراد خداوند در قالب ساختارهای سالم و معیار فارسی امروز، رساخت فهمیدنی و مناسبی برای واژه‌های صریح و تعبیرهای کنایی و تشبیه‌ها بیابیم. همچنین، متناسب با سن و فضای فکری دانش‌آموزان و جوانان، سعی کرده‌ایم بار معنایی برخی واژه‌ها و آیه‌ها را تلطیف کنیم و گزش برخی واژه‌های صریح را بگیریم. ترجمه قرآن به قرآن، برای پیشگیری از تناقض‌های ظاهری و مرتبط‌ساختن آیه‌ها به همدیگر، هم‌مسیر با پیام کلی سوره، از دیگر ویژگی‌های این ترجمه است. مبتنی‌بودنِ بندبندِ این ترجمه بر تفسیرهای درجه‌یک، نظیر تفسیر المیزان، راه را بر ورود نظرهای شخصی مترجم و ویراستار بسته و راهگشای آنان در آیه‌هایی بوده است که چندین وجه تفسیری دارند.

ترجمه خوب ترجمه‌ای است که وقتی می‌خوانی‌اش، نفهمی ترجمه است! اگر بوی ترجمه بدهد، یعنی در برگردان ساختارها از زبان مبدأ به زبان مقصد خوب عمل نشده است. اگر ترجمه را «یکسان‌سازی تأثیر متن مبدأ و مقصد» بدانیم، باید بپذیریم که گام اول در ترجمه، فهم روان است. جمله‌های دشوارفهم هیچ اثری در خواننده نمی‌گذارد؛ چون در همان گام اول، یعنی فهم معنا و مُراد، نگهش می‌دارد. هدف صریح ما در این ترجمه این است که جوان یا نوجوان، حتی در مقطع پنجم ابتدایی، وقتی این ترجمه را به‌دست می‌گیرد و می‌خواندش، روان پیش برود و سریع و ساده بفهمد و ربط بین جمله‌ها را درک کند.

قرآن مجموعه‌ای منسجم از پیام‌های مربوط به هم است که به‌صورت سوره‌به‌سوره یا مجموعه‌ای از چند آیه تجلی یافته‌اند. ترجمه تفسیری و توضیحی از قرآن نیز باید نمایش‌دهنده این «ربط»ها باشد تا خواننده با «کلی منسجم» مواجه شود و پیام‌های آیه‌ها را زیر چتر پیامی عام‌تر دریابد. همچنین، با توجه به فشردگی مباحث و مثال‌های قرآن، آوردن برخی نکته‌های تاریخی یا عقیدتی یا مربوط به شأن‌نزل، برای اندکی آیه‌ها لازم می‌آید که برای آن، در ترجمه تفسیری می‌توان از امکان پاورقی‌زدن استفاده کرد تا هم ترجمه طولانی نشود و هم معنا نقص نیابد. در «ترجمه خواندنی قرآن» تلاش کرده‌ایم که هم ربط آیه‌ها را با کمک تقاسیر، به‌ویژه المیزان، نشان دهیم و هم نکته‌های ضروری و مفید را در پاورقی بیاوریم.

از سوی دیگر، هم‌شانه با تغییر «لحن» متن اصلی، ترجمه باید لحن‌های متناسب به خود بگیرد و ادب مقام در آن رعایت شود، به‌ویژه اینکه ساختارهای عربی و فارسی برای رساندن ادب مقام، تفاوت‌هایی با هم دارند. در کنار تلاش برای رعایت این مهم، بر آن بوده‌ایم که به کمک ترجمه قرآن به قرآن، از تضادهای ظاهری معدودی از آیه‌ها گذر کنیم و معارف یکپارچه مندرج در قرآن را یکپارچه منتقل سازیم. ویژگی دیگر ترجمه ما به معروض گذاشتن برای نقد و نظر و پیشنهاد است؛ به طوری که از گروه‌های مختلف اجتماعی می‌خواهیم که دربارهٔ بندبند ترجمه، در جایگاه خوانندهٔ نوعی آن، نظر بدهند تا با جمع‌آوری مستمر دیدگاه‌های تخصصی و عمومی بتوانیم بهبود مستمر را در کیفیت بخشی ترجمه در پیش بگیریم.

ویژگی آخر این ترجمه، یعنی سجع‌آوری و آهنگین‌ساختن اندکی از آیه‌ها، جایگاهی فرعی در نظر ما دارد و فقط به شرط تحقق ویژگی‌های مهم دیگر، به آن پرداخته‌ایم.

واژه‌ها و عبارت‌های غیرکنایی قرآن، از جنبه‌ای، بر دو نوع‌اند: برخی از آن‌ها در کل قرآن یک معنا می‌دهند و در تمام جاهایی که آمده‌اند، باید یکسان ترجمه‌شان کرد؛ اما دسته‌ای از واژه‌ها و عبارت‌ها هستند که با معنای واحدی در قرآن نیامده‌اند و در بافت‌های مختلف، معانی مختلفی از آن‌ها بروز کرده است. این «وجوه معنایی» را مترجم باید در ترجمه خویش بازتاب دهد و از یکسان‌نشدن برابرنهادهای یک واژه نگران نباشد. آنچه مهم است، یافتن یا ساختنِ روساختی مناسب در فارسی است که بتواند زیرساخت عربی آیه را بازنمایی کند. در معادل‌یابی واژه‌های دارای «وجوه معنایی»، ترجمهٔ روساخت به روساخت بسیار غلط‌انداز است و ابهام‌آفرین.

به‌موازات این تفکیک، باید در نظر داشت که برخی واژه‌های قرآن بعدها با گرفتن بار معنایی متفاوت، دچار تحول معنایی شدند و معنای تبادری و غالب آن‌ها متفاوت شد از معنایی که مردم صدر اسلام از آن می‌فهمیدند. برای مثال، «زکات» بعدها تحول یافت و معنای مصطلح فقهی گرفت؛ درحالی‌که در مکه و نیز سال‌های نخستین هجرت، اصلاً حکم زکات فقهی نیامده بود که این واژه بخواهد به آن معنا بیاید. پس نباید همهٔ «زکات»ها را به «زکات» ترجمه کرد.

این‌ها، در کنار دلایل دیگر، معادل‌یابی‌های قرآنی را دشوار می‌کند و نیاز به دقت‌ورزی و نگاه همه‌جانبه را تشدید می‌سازد.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام به فرزند دل‌بندشان امام حسن مجتبی (ع) این طور یادآوری می‌کنند:

«... قلب کودک و نوجوان مثل زمین کاشته‌نشده‌ای است که آمادگی دارد هر بذری را بپذیرد؛ از این رو در تربیت تو شتاب کردم، پیش از آنکه دلت سفت و سخت شود و عقلت به چیز دیگری مشغول گردد... و در آغاز تربیت، از یاد دادن قرآن و معنی و تفسیرش شروع کردم» (نهج البلاغه، نامه ۳۱).

کتاب‌های آسمانی دیگر، به‌ویژه انجیل مسیحیان که دستخوش تحریف و دگرگونی هم شده و پُر از عقاید انحرافی و خرافی است، به تمام زبان‌های دنیا و حتی گویش‌های متعدد ترجمه شده و در قالب‌های گوناگون، مانند کتاب و فیلم و سریال و نقاشی و داستان، به جامعهٔ تشنهٔ پیام‌های دینی و معنوی عرضه شده است. برای نمونه، نگاه کنید به تارنمای www.jw.org، منتشرکنندهٔ ماهنامه‌ای جذاب برای تبلیغ مسیحیت، به ۲۱۵ زبان زندهٔ دنیا، در شمارگان ۴۵ میلیونی به‌صورت گلاسهٔ نازک و تمام‌رنگی، با انبوهی فیلم و صوت و کتاب به تمام زبان‌ها، از جمله فارسی.

در ایران اسلامی عزیزمان تلاش‌های ارزنده و مؤثری دربارهٔ قرآن به‌بار نشسته است؛ اما کارهای فراوان دیگری هم مانده است که باید با همت قرآن‌دوستانِ هوشمند و توانمند انجام پذیرد. یکی از آن کارهای نشده، ترجمهٔ قرآن برای نوجوانان و جوانان است. برای پرکردن این خلأ فاحش و توجیه‌ناپذیر، ضمن اعتراف به بضاعت اندکمان، دست‌به‌کار شدیم و پس از شش سال کار تمام‌وقت و ترجمهٔ کل قرآن، اکنون در حال ویرایش آنیم.

نوع ترجمه

جنس این ترجمه «تفسیری» است و «پیام‌رسان» (مضمونی و مُرادمحور). همهٔ دغدغهٔ ما در لحظه‌به‌لحظهٔ ترجمه و ویرایش این است که «اینجا پیام قرآن چیست؟» و دائم از خود می‌پرسیم: «در این آیه، خداوند چه می‌خواهد بفرماید؟» بنایمان این نیست که با این ترجمه، خواننده لزوماً «معنای واژه‌ها» را یاد بگیرد؛ بلکه در درجهٔ اول می‌خواهیم «پیام» آیه را آن‌هم مبتنی بر تفسیرهای درجه‌یک بفهمد. اینجا توضیح بیشتری لازم می‌نماید: ما می‌خواهیم خواننده بتواند مضمون و پیام و مُراد را بفهمد و رساندن این پیام برای ما در اولویت است. حال اگر ترجمهٔ «ظاهر» از حیث مفردات و ترکیبش همین پیام را برساند، ما هم به آن ظاهر پایبندیم و اینجا را مطابق با ظاهر ترجمه می‌کنیم. از قضا، بیشتر آیه‌ها چنین‌اند و در آن‌ها، هم می‌توان به ظاهر پایبند بود و هم به پیام. اما در آیه‌های بسیاری نیز پیامی «در پشت ظاهر آیه» نهفته است و از ظاهر آیه باید به آن پیام رسید. در ترجمهٔ واژه‌به‌واژه، نمی‌توان از ظاهر این متن فارسی به پیام پشت آن رسید. در اینجاها، ما آن پیام را منطبق با تفاسیر مهم قرآن آورده‌ایم؛ اگرچه تطابق ظاهری با متن عربی نداشته باشد. البته منظور ما از «پیامی در پشت ظاهر آیه»، بطن‌های متعدد و لایه‌به‌لایه و حقایق عمیق قرآن نیست! آن معارف ژرف را نه می‌توان کامل فراچنگ آورد و نه می‌توان در ترجمه وارد ساخت. آن بحث دیگری است. ما در این ترجمه به دنبال همان پیام اولیه و مفهوم عمومی آیه هستیم و برای همین لایهٔ اول نیز گاهی لازم می‌دانیم که از ظاهر آیه رد شویم و در پلهٔ بعدی بایستیم و پیام را مبتنی بر تفسیر و نه نظر شخصی‌مان بیرون بکشیم و در ساختار مناسبی از فارسی بریزیمش. چند مثالی که جلوتر خواهیم آورد، ان‌شاءالله این رویکرد را روشن‌تر خواهد ساخت.

زمان بندی

از پاییز ۱۳۸۷، شش سال می‌شود که به صورت تمام وقت و روزانه شش تا هفت ساعت مشغول ترجمه قرآن برای نوجوانان و جوانانیم. در سال ۱۳۸۸ جزء سی ام با همین رویکرد چاپ شد و استقبال خوبی هم از آن صورت گرفت. با پایان یافتن ترجمه کل قرآن، کار ویرایش از راه دور را از بهار ۱۳۹۲ آغاز کردیم و ویرایش حضوری را از اردیبهشت ۱۳۹۳. با روزی شش تا هفت ساعت کار متمرکز مترجم و ویراستار، به صورت حضوری در کنار هم، فقط دو صفحه از قرآن پانزده خطی عثمان طه پیش می‌رفتیم! در اسفند ۱۳۹۴ مرحله ویرایش به پایان رسید و بازنگری‌ها و بازخوردگیری‌ها شروع شد. در تاریخ ۴ اردیبهشت ۱۳۹۵ اثر را برای گرفتن مجوز ترجمه به اداره کتاب وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی تحویل دادیم.

ویژگی‌ها

۱. روان بودن و سادگی؛
۲. ویرایش به روز زبانی و صوری؛
۳. مبتنی ساختن بندبند ترجمه بر تفسیر؛
۴. گذر از دشواری‌های ترجمه قرآن، در آیه‌های سخت فهم و متشابه و چندوجهی؛
۵. تلطیف بار معنایی برخی واژه‌ها، متناسب با سن و فضای فکری دانش آموزان و جوانان؛
۶. مرتبط ساختن آیه‌های یک سوره با هم، هم مسیر با پیام کلی سوره؛
۷. پاورقی‌های ضروری و مفید؛
۸. ترجمه لحن به لحن به تناسب موقعیت؛
۹. ترجمه قرآن به قرآن، برای پیشگیری از تضادهای ظاهری؛
۱۰. گرفتن بازخورد مستمر و منظم از گروه‌های مختلف؛
۱۱. آهنگین ساختن و سجع آوری؛
۱۲. معادل یابی‌های فارسی و آسان فهم و به روز، برای اصطلاح‌ها و ضرب‌المثل‌ها و کنایه‌ها.

در ادامه و به تناسب محدودیت حجم این مقاله، چند ویژگی را با آوردن مثال‌هایی مقایسه‌ای از ترجمه‌های معروف قرآن، شرح خواهیم داد و تبیین بقیه ویژگی‌ها را به شماره‌های بعدی این مقاله وامی‌گذاریم. در ضمن، برای رعایت اختصار و با عذرخواهی، در بیان نام بزرگواران صاحب ترجمه از آوردن القاب اجتناب کرده و به نام خانوادگی ایشان بسنده می‌کنیم.

۱. روان‌بودن و سادگی

ترجمه را می‌توان «یکسان‌سازی تأثیر متن مبدأ و مقصد» دانست؛ یعنی همان حسی که برای خواننده در زبان مبدأ حاصل می‌شود، به خواننده در زبان مقصد نیز دست دهد. پیش‌فرض این اثرگذاری، فهم روان است. حرف دشوارفهم هیچ اثری در خواننده نمی‌گذارد؛ چون در همان گام اول، یعنی فهم معنا و مُراد، نگهش می‌دارد. هدف صریح ما در این ترجمه این است که جوان یا نوجوان، حتی در مقطع پنجم ابتدایی، وقتی این ترجمه را به‌دست می‌گیرد و می‌خواندش، روان پیش‌برود و سریع و ساده بفهمد و ربط بین جمله‌ها را درک کند. همچنین راننده و تعمیرکار و میوه‌فروش و خانه‌دار و بازاری، بدون فشار آوردن به ذهن و دنده عقب‌زدن در خواندن، ترجمه قرآن را راحت بخوانند و از فهمیدن معارف شیرین قرآن لذت ببرند؛ حتی طلبه و دانشجو و استاد دانشگاه و نویسندگان و پزشک و وزیر و وکیل هم می‌توانند از این ترجمه «برای درک پیام خداوند» استفاده کنند.

■ اسراء، ۳۶: وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ.

مترجمان: آنچه به آن علم نداری پیروی مکن. از چیزی که بدان علم نداری (در مرحله اعتقاد و گفتار و عمل) پیروی مکن. چیزی را که بدان علم نداری دنبال مکن. از چیزی که به آن علم نداری پیروی مکن. چیزی را که بدان علم نداری پیروی مکن. از چیزی دنبال‌ه‌روی مکن که از آن ناآگاهی. چیزی را که بدان علم نداری پیروی مکن. از پی آنچه ندانی که چیست مرو. و از پی آنچه بدان دانش نداری مرو. و (ای انسان) هرگز آنچه را که بدان علم و اطمینان نداری دنبال مکن.
ترجمه ما: دنبال آنچه نمی‌دانی، راه نیفت.

■ انبیاء، ۸: وَمَا جَعَلْنَاهُمْ جَسَدًا لَّا يَأْكُلُونَ الطَّعَامَ وَمَا كَانُوا خَالِدِينَ.

ترجمه ما: پیامبران را با بدنی نیافریدیم که به غذا احتیاج نداشته باشد. عمر جاویدان هم نداشتند. استادولی: و هرگز آنان را پیکری که غذا نخورند قرار ندادیم و جاودانی هم نبودند. خرمشاهی: و ما آنان را به صورت پیکری نساخته بودیم که خوراک نخورند و آنان هم جاودانه نبودند مکارم: آنان را پیکرهایی که غذا نخورند قرار ندادیم! عمر جاویدان هم نداشتند! مشکینی: و ما آن فرستادگان را جسدی که طعام نخورند (جهاز هضم و دفع نداشته باشند) قرار ندادیم و آنها جاویدان هم نبودند (که مرگ نداشته باشند).

بهرام‌پور: و آنان را جسدی قرار ندادیم که طعام نخورند، و عمر جاویدان هم نداشتند

فولادوند: و ایشان را جسدی که غذا نخورند قرار ندادیم و جاویدان [هم] نبودند.

حداد ع.: و ما آنها را (به‌صورت) کالبدهایی که غذا نخورند، نیافریدیم و جاوید هم نبودند.

مجتبوی: و آنان را کالبدی نساختیم که طعام نخورند، و جاویدان هم نبودند.

انصاریان: و آنان را جسدهایی که غذا نخورند قرار ندادیم، و جاویدان هم نبودند [که از دنیا نروند].

آیتی: آنها را کالبدهایی نکردیم که به طعام نیازمند نباشند و عمر جاویدان هم نداشتند.

الهی ق.: و ما پیغمبران را (چون فرشته) بدون بدن دنیوی قرار ندادیم تا به غذا و طعام محتاج نباشند و در دنیا هم همیشه زنده نمانند.

■ اسراء، ۴۸: إِذْ يَقُولُ الظَّالِمُونَ إِن تَتَّبِعُونَ إِلَّا رَجُلًا مَّسْحُورًا (۴۷) انظُرْ كَيْفَ ضَرَبُوا لَكَ الْأَمْثَالَ... (۴۸).

مکارم: ببین چگونه برای تو مثلها زدند! فولادوند: ببین چگونه برای تو مثلها زدند.
بهرام پور: ببین چگونه برای تو مثلها زدند. خرمشاهی: بنگر که چگونه برای تو مثل زده‌اند.
آیتی: بنگر که چگونه برای تو مثلها زدند. گرمارودی: بنگر چگونه برای تو مثلها زدند.
مجتبوی: بنگر که چگونه برای تو مثلها زدند. حداد ع.: ببین برای تو چه مثل‌هایی زدند.
نعمت‌الله صالحی: بنگر که چگونه برای تو مثلها زدند. کریم زمانی: بنگر که چه سان برای تو مثلها می‌زند!
الهی ق.: بنگر تا چه نسبتها به تو می‌دهند! خرمدل: بنگر چگونه تو را به صفاتی [چون شاعر، کاهن، ساحر و مجنون] وصف می‌کنند.

ترجمه ما: ابتدا چند گزینه نوشتیم: چه نسبت‌های ناروایی به تو می‌دهند! برای تو چه حرف‌ها که در نمی‌آورند! چه تهمت‌ها که نثار می‌کنند! چه برچسب‌هایی به تو می‌زنند. این را برگزیدیم: برای تو، چه حرف‌ها که در نمی‌آورند!

■ یوسف، ۵۵: قَالَ اجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلَيْمَ.

مترجمان: من نگهبانی کاردانم. نگهدارنده و آگاهم! من نگهبانی دانا هستم. من نگهبان دانایی هستم. من بسیار حافظ و نگهدار (خزائن و مستغلات، و) بس آگاه (از مسائل اقتصادی و کشاورزی) می‌باشم. من نگهبانی کاردانم. من نگهبانی دانایم. نگاهبان و دانایم. دانا و بصیرم. همانا من نگهبان و دانایم. من نگاهبان و دانایم.
ترجمه ما: طبق نظر آقای جوادی آملی در تفسیر تسنیم: مرا به سمت خزانه‌داری مملکت منصوب کن؛ چون من هم متعهدم و هم متخصص.

■ انبیاء، ۷۹: وَكُلًّا آتَيْنَا حُكْمًا وَعِلْمًا وَسَخَّرْنَا مَعَ دَاوُودَ الْجِبَالَ يُسَبِّحْنَ وَالطَّيْرَ وَكُنَّا فَاعِلِينَ.

اسم فاعل بر استمرار دلالت دارد. **ترجمه ما:** به هر دویشان حکمت و دانش عطا کرده بودیم. کوه‌ها و پرندگان را هم رام کردیم تا در رکاب داوود، تسبیح خدا بگویند. ما از این کارها زیاد کرده‌ایم.

مجتبوی: و ما کننده [اینها] بودیم. الهی ق. و بروجردی: و ما این معجزات را از او پدید آوردیم.

مکارم: ... و ما این کار را انجام دادیم! فولادوند: و ما کننده [این کار] بودیم.

ه. آبان: و این کارها را ما کردیم. استادولی: و ما کننده [این کارها] بودیم.

خرمشاهی: و توانای آن کار بودیم. انصاریان: و ما انجام دهنده [این کار] بودیم.

معزی: و بودیم کنندگان. آیتی: و این همه ما کردیم. حداد ع.: و [این کارها] را ما کردیم.

بهرام‌پور: و ما انجام دهنده‌ی این کار بودیم. صادقی ت.: و ما کننده‌ی [این کارها] بوده‌ایم.

خرمدل: و ما [این کار را] می‌کردیم (و انجام چنین کارهایی در برابر قدرت ما چیزی نیست).

■ غافر، ۳۶ و ۳۷: وَقَالَ فِرْعَوْنُ يَا هَامَانَ ابْنِ لِي صَرْحًا لَعَلِّي أَبْلُغُ الْأَسْبَابَ. أَسْبَابَ السَّمَاوَاتِ فَأَطَّلِعَ إِلَى إِلَهِ مُوسَى وَإِنِّي لَأَظُنُّهُ كَاذِبًا. انصاریان: و فرعون گفت: ای هامان! برای من بنایی بسیار بلند بساز شاید به وسایلی برسیم، وسایل [بالا رفتن به] آسمان ها تا از خدای موسی آگاه شوم [که کیست و کجاست؟!]. هر چند موسی را [در گفته هایش درباره خدا] دروغگو می پندارم. استادولی: ... برای من برجی بلند بساز، شاید به راهها دست یابیم، راههای آسمانها، تا به خدای موسی بنگرم... خرمشاهی: ... برای من برجی [بلند] برآور باشد که به این راهها برسیم راههای آسمان، تا به خدای موسی پی ببرم... صفارزاده: ... برای من برج مرتفعی بساز که از آن بالا روم و وسیله‌ای باشد. که با آن به ارتفاعات آسمانها صعود کنم تا از احوال و کار خدای موسی سر در بیاورم ...

گرمارودی: ... کاخی برای من بساز باشد که من به این راهها دست یابم ... راههای آسمانها، تا به خدای موسی بنگرم ... مجتبیوی: ... برای من کوشکی - برجی - افراشته بساز تا مگر به آن راهها - یا درها - برسیم، راههای - یا درهای - آسمانها، تا به خدای موسی دیده‌ور شوم...

حداد ع: ... برای من برجی بلند بنا کن، شاید من به اسبابی دست یابم. اسباب (صعود به) آسمانها، تا با خدای موسی مواجه شوم... فولادوند: ... برای من کوشکی بلند بساز، شاید من به آن راهها برسیم: راههای [دستیابی به] آسمانها، تا از خدای موسی اطلاع حاصل کنم... مکارم: ... برای من بنای مرتفعی بساز، شاید به وسایلی دست یابم، وسایل (صعود به) آسمانها تا از خدای موسی آگاه شوم... بهرام‌پور: ... برای من بنای مرتفعی بساز، شاید من به آن راهها دست یابم راههای آسمانها، تا از خدای موسی اطلاعی حاصل کنم... المیزان، ج ۱۷، ص ۳۳۲: و قیل [یعنی آلوسی در روح المعانی]: إن مراده أن یبني له رصدا یرصد فيه الأوضاع السماوية لعله یعثر فیها علی ما یستدل به علی وجود إله موسی بعد الیأس عن الظفر علیه بالوسائل. و هو حسن.

ترجمه ما: فرعون به وزیر خود گفت: «هامان، برای تحقیق بیشتر، رصدخانه‌ای بزرگ برایم بساز؛ بلکه با آن بتوانم از اوضاع فلکی مطلع بشوم و با آنکه موسی را فردی دروغ‌گو می‌دانم، از خدایش اطلاعاتی به‌دست بیاورم.»

در آیه ۳۸ سوره قصص همین دستور فرعون آمده و فقط بند «فَأَوْقِدْ لِي يَا هَامَانُ عَلَى الطِّينِ» به آن اضافه شده است. مترجمان برای این تکه، این ترجمه‌ها را آورده‌اند: بر سرِ گل آتش برافروز، آتشی بر گل بیفروز (آجر بپز)، برای من در کوره آجر بزن، برای من آجر بساز، برایم بر گل آتش بیفروز، با گداختن گل در آتش برای من آجرهایی فراهم کن. نیز، در ترجمه انگلیسی قرآنی، مبتنی بر ترجمه مجتبیوی، چنین آمده است: Haman, light for me a fire over clay.

ترجمه ما: هامان، مصالح ساختمانی محکمی تهیه کن.

■ طه، ۱۲۰: فَوَسَّوَسَ إِلَيْهِ الشَّيْطَانُ قَالَ يَا آدَمُ هَلْ أَدُلُّكَ عَلَى شَجَرَةِ الْخُلْدِ وَمُلْكٍ لَّا يَبْلَى.

مجتبیوی: پس شیطان او را وسوسه کرد، گفت: ای آدم، آیا تو را به درخت جاودانی و پادشاهی که کهنه و نابود نشود راه بنمایم؟ فولادوند: پس شیطان او را وسوسه کرد، گفت: «ای آدم، آیا تو را به درخت جاودانگی و ملکی که زایل نمی‌شود، راه نمایم؟» **ترجمه ما:** طه، ۱۲۰: شیطان زیر پایش نشست و در گوشش خواند: «دوست داری درختی نشانت بدهم که با خوردن میوه‌اش به زندگی جاودان و ریاست بی‌پایان برسی؟»

■ اسرا، ۲۱ تا ۱۸: هرکه دنیای زودگذر را بخواهد، به او می‌دهیم؛ البته به هرکس هر مقدار که مصلحت بدانیم. ولی در آخرت جهنم را نصیبشان می‌کنیم که با خفت و خواری، در آن سرخ و سوخته می‌شوند. * آنانی هم که مشتاق زندگی آخرت باشند و آن‌طور که باید، برایش تلاش کنند، به شرط ایمان به خدا و پیامبران و قیامت، از تلاششان قدردانی می‌شود. * برای هر دو گروه دنیاطلب و آخرت‌خواه، شرایط رسیدن به خواسته‌هایشان را فراهم می‌کنیم. استفاده از شرایطی که خدا آماده می‌کند، برای کسی ممنوع نیست. * ببین چگونه مردم را در زندگی دنیا بر یکدیگر برتری داده‌ایم. مطمئناً درجه‌ها و برتری‌های آخرت از این هم بیشتر و برتر است.

۲. ویرایش به‌روز زبانی و صوری

ترجمه خوب ترجمه‌ای است که وقتی می‌خوانی‌اش، نفهمی ترجمه است! اگر بوی ترجمه بدهد، یعنی در برگردان ساختارها از زبان مبدأ به زبان مقصد خوب عمل نشده است. «فارسی» برخی ترجمه‌ها در بعضی آیه‌ها ایرادهایی دارد و جدای از غلط‌های صوری در فاصله‌گذاری و یکدستی دستورخط، می‌توان گرت‌برداری‌ها و ساختارهای پیچیده و تعبیرهای نامناسب و کژتابی و حشو در آن‌ها یافت.

در ترجمه باید از «روساخت» عربی به «زیرساخت» برسیم. آنگاه «روساخت» سالم و رایج فارسی به آن زیرساخت بپوشانیم. بله، این امکان هست که روساخت فارسی با روساخت عربی، شبیه دربیاید؛ اما مهم این است که «پس از» گذر از این سیر به این تطابق برسیم. به‌هرحال، ترجمه مستقیم «روساخت به روساخت» نتیجه‌های ناگواری به‌بار می‌آورد!

در فرایند ویرایش این ترجمه، پس از اینکه معنای قرآن و منظور خداوند را با کمک تفسیرها می‌فهمیدیم، این پرسش تعیین‌کننده در ذهنمان دائم چرخ می‌زد که «این مفهوم را در فارسی چگونه می‌گوییم؟» بسیار مهم است که دغدغه «فارسی‌بودن» را زیربنای ویرایش کنیم و طبق «فارسی معیار» پیش برویم. ویراستار باید خود را «به‌جای خواننده» بگذارد و از دریچه چشم و ذهن او به متن بنگرد و واژه‌ها و جمله‌ها و عبارت‌ها را «مخاطب‌محور» تغییر دهد.

مثالی می‌زنیم: تا به‌حال شنیده‌اید که کسی در ایران بگوید یا بنویسد که «یه سختی بدی بهم رسید» یا «پیری به او رسید» یا «به‌تون دشواری می‌رسه»؟! اگر هم چنین تعبیری خواننده باشیم، احتمالاً از متن‌های کهن بوده است. در فارسی امروز، سختی رسیدنی نیست؛ بلکه «ما به‌سختی دچار می‌شیم» یا «پیر شد» یا «گرفتار بلا می‌شید». کلمه «أصاب» و هم‌ریشه‌هایش بیش از ۵۰ بار در قرآن برای پدیده‌های مختلف آمده است و بیشتر مترجمان آن را واژه‌به‌واژه ترجمه کرده‌اند به «رسید، می‌رسد، رسیده است و...». چند نمونه دیگر می‌آوریم:

■ ذاریات، ۸: اِنَّكُمْ لَفِي قَوْلٍ مُّخْتَلِفٍ.

فولادوند: که شما [درباره قرآن] در سخنی گوناگونید.

ارفع: که شما در گفتار مختلف می‌باشید.

رضایی ا.: قطعاً شما در گفتاری متفاوتید.

استادولی: که شما [درباره قرآن] در گفتاری چندگونه‌اید. (در پاورقی: یعنی گفتار شما هم مانند آسمان پریچو خم است.)

مکارم: که شما (درباره قیامت) در گفتاری مختلف و گوناگونید!

گرمارودی: بی‌گمان شما در گفتاری گوناگونید.

خرم‌شاهی: که شما سخنهای گوناگون پیش آرید.

مشکینی: که همانا شما (اهل مکه درباره پیامبر و قرآنش) در گفتار مختلف و گوناگونید (که او ساحر و این سحر، و او کاهن و این سخن جن و شیطان، و او شاعر و این شعر، و او آموخته شده و این افسانه‌های پیشینیان است).

انصاریان: که شما [در رابطه با قرآن و حقایقی که قرآن با دلیل و برهان اثبات می‌کند] در گفتاری متناقض و گوناگون هستید.

بهرام‌پور: که شما [در مورد پیام‌های قرآن] در گفتاری مختلف و گوناگونید.

مجتبوی: هر آینه شما در گفتاری گونه‌گونه‌اید.

ترجمه ما: درباره قرآن، هر دفعه یک چیز می‌گویید!

■ کَهِف، ۵۵: وَمَا مَنَعَ النَّاسَ أَنْ يُؤْمِنُوا إِذْ جَاءَهُمُ الْهُدَىٰ وَ يُسْتَغْفِرُوا رَبَّهُمْ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمْ سُنَّةٌ الْأَوَّلِينَ أَوْ يَأْتِيَهُمُ الْعَذَابُ قُبُلًا.

پیش از ویرایش: وقتی راهنمایی خدا به سراغ مردم می‌آید، چیزی آنان را از ایمان آوردن و طلب آمرزش از پروردگارشان باز نمی‌دارد، جز اینکه در انتظار برخورد الهی به همان راه و روش گذشتگانند یا منتظرند عذاب الهی در برابرشان قرار گیرد! پس از ویرایش: با اینکه مردم با راهنمایی‌های دینی مواجه می‌شوند، ایمان نمی‌آورند و از خدا آمرزش نمی‌خواهند. نکند منتظرند به همان راه و روش گذشتگان دچار مجازات الهی بشوند یا چشم‌به‌راه‌اند که با عذاب الهی چشم‌درچشم بشوند!

■ حجر، ۱۶: زَيِّنْهَا لِلنَّظَرِينَ. عموم مترجمان: در چشم تماشاگران آراستیم. این ترجمه کژتابی دارد؛ یعنی واقعاً خودش زیبا نیست؛ بلکه ما زیبا جلوه می‌دهیمش در چشم بینندگان! مثل دنیا که در چشم بدان زیبا جلوه می‌دهیم.

پیشنهادهای ما: تا تماشاگران آن را زیبا ببینند، تا تماشاگران زیبا ببینندش، تا زیبایی‌اش را همه ببینند؛ تا هرکه دید زیبا بیابدش، تا برای تماشاگران زیبا باشد، تا برای تماشاگران زینتش داده باشیم، تا برای تماشاگران جذاب باشد، تا برای تماشاگران چشم‌نواز باشد. ترجمه انتخابی: برای تماشاگران چشم‌نوازش کردیم.

■ عنكبوت، ۴۸: وَمَا كُنْتَ تَدُلُّو مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَلَا تَخْطُّهُ بِيَمِينِكَ.

بهرام‌پور: و تو پیش از [نزول] آن هیچ کتابی را نمی‌خواندی و با دست خود آن را نمی‌نوشتی. خرمدل: تو پیش از قرآن، کتابی نمی‌خواندی، و با دست راست خود چیزی نمی‌نوشتی. خرمشاهی: و پیش از آن [وحی و نبوت] نه کتابی می‌خواندی و نه به دست خود [مکتوبی] می‌نوشتی. نور (قرائتی): و تو قبل از (نزول) این (قرآن) هیچ کتابی نمی‌خواندی، و با دست خود آن (قرآن) را نمی‌نویسی. چند نکته: ۱. «کِتَابٍ» در اینجا یعنی «نوشته» و نه کتاب؛ ۲. دستِ «راست» مدنظر نیست که خلافش بشود: «پس با دست چپ می‌نوشت؟!»؛ ۳. اینکه «کتابی را نمی‌خواندی و آن را نمی‌نوشتی» نامفهوم است. مگر می‌شود پیش از نوشتن یک کتاب، همان کتاب نوشته را خواند؟! نوشته را خواند!

ترجمه ما: و پیش از قرآن، نه چیزی می‌خواندی و نه چیزی می‌نوشتی. فولادوند: تو هیچ کتابی را پیش از این نمی‌خواندی و با دست [راست] خود [کتابی] نمی‌نوشتی. دو قلاب ترجمه اخیر به نظر نادرست می‌آید: اگر یمین را در برابر یسار گرفته‌اند، پس می‌شود «دست راست»، نه «دست [راست]». درضمن، ضمیر «ه» را در «تَخْطُّهُ» برای کتاب گرفته‌اند؛ پس در قلاب آوردن نمی‌خواست. قلاب برای «افزوده»‌های مترجم است.

■ شوری، ۶: وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ اللَّهُ حَفِيظٌ عَلَيْهِمْ.

فولادوند: و کسانی که به جای او دوستانی برای خود گرفته‌اند، خدا بر ایشان نگهبان است. نقد: «خدا بر ایشان نگهبان است» در فارسی به این معنی است که خدا هوای کافران را دارد و از آن‌ها نگهبانی می‌کند! ترجمه ما: کسانی که به جای او کس‌وکاری برای خود انتخاب می‌کنند، خدا مراقب رفتارشان هست.

■ انبیاء: ۱۰: لَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ كِتَابًا فِيهِ ذِكْرُكُمْ.

کژتابی: خرمشاهی: به راستی که به سوی شما کتابی فرو فرستاده‌ایم که در آن یاد [و سخن] شما هست
کژتابی: فولادوند: در حقیقت، ما کتابی به سوی شما نازل کردیم که یاد شما در آن است
کژتابی: حداد ع.: ما کتابی بر شما نازل کردیم که پند و اندرز شما در آن است.
کژتابی: بهرام‌پور: همانا ما کتابی به سوی شما نازل کردیم که یاد شما در آن است
کژتابی: مجتوی: هر آینه به سوی شما کتابی فرو فرستادیم که در آن یادکرد شماست
طبق مجمع البیان: الهی ق.: همانا ما به سوی شما امت کتابی که مایه شرافت و عزت شماست فرستادیم
طبق مجمع البیان: آیتی: کتابی بر شما نازل کرده‌ایم که در آن آوازه بزرگی شماست
طبق مجمع البیان: انصاریان: بی تردید کتابی به سوی شما نازل کردیم که مایه [شرف، بزرگواری، رشد و سعادت] شما در آن است
چندجانبه: استادولی: همانا به سوی شما کتابی فرو فرستادیم که یاد و بیداری (یا شرافت و بلندآوازی) شما در آن است.
طبق المیزان: ترجمه ما: برایتان کتابی فرستاده‌ایم که بهترین برنامه زندگی شما در آن است.

■ نمل، ۲۵: أَلَّا يَسْجُدُوا لِلَّهِ الَّذِي يُخْرِجُ الْخَبْءَ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَيَعْلَمُ مَا تُخْفُونَ وَمَا تُعْلِنُونَ.

فولادوند: [آری، شیطان چنین کرده بود] تا برای خدایی که نهان را در آسمانها و زمین بیرون می‌آورد و آنچه را پنهان می‌دارید و آنچه را آشکار می‌نمایید می‌داند، سجده نکنند.
ایرادها: ۱. حرف اضافه غلط: در... بیرون آوردن؛ ۲. پیچیده کردن جمله با توالی سه فعل: آشکار می‌نمایید می‌داند، سجده نکنند.
آیتی: چرا خدایی را که نهان آسمانها و زمین را آشکار می‌کند و هر چه را پنهان می‌دارید یا آشکار می‌سازید می‌داند، سجده نکنند؟
ترجمه ما: شیطان کاری کرده است که در برابر خدایی سجده نکنند که چیزهای پنهان و ناموجود را در آسمانها و زمین به وجود می‌آورد و پنهان و پیدایتان را می‌داند.

■ انسان، ۱: هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئًا مَّذْكُورًا.

انصاریان: آیا بر انسان زمانی از روزگار گذشت که چیزی در خور ذکر نبود؟
بیشتر مترجمان، شبیه به همین.
ترجمه ما ۱: آیا روزگاری بر انسان نگذشت که چیزی قابل ذکر نبود؟
ترجمه ما ۲: انسان در برهه‌ای از زمان هیچ عددی نبود! مگر نه؟
ترجمه ما ۳: مگر نه اینکه مدت زمانی بود که انسان چیز باارزشی نبود!
ترجمه ما ۴: نهایی: مگر نه اینکه انسان، قبل از به دنیا آمدنش، برای مدت زمانی چیزی به حساب نمی‌آمد!

۳. مبتنی ساختن بندبند ترجمه بر تفسیر

در درجه اول المیزان و تسنیم و نیز با نگاه به مجمع البیان، تبیان، تحریر و تنویر، نمونه و روح المعانی، البته بدون آوردن قلاب و پرنانز. ترجمه‌ای که مبنای تفسیری محکمی نداشته باشد و فقط به برگردان واژه‌ها و عبارتها محدود شود، به هوایمایی می‌ماند که باند اوج‌گیری و فرود ندارد! البته منظور این نیست که تمام ترجمه‌های امروزی فاقد پشتوانه تفسیری اند. نکته اینجاست که باید تا حد ممکن آن تفسیر را در ترجمه ظهور و بروز داد؛ وگرنه در بسیاری آیات، خواننده نمی‌تواند حتی معنای ظاهری را بفهمد، چه برسد به مراد را! در اندکی آیات نیز معنایی اشتباه می‌فهمد و چون حوصله یا وقت یا امکان یا توانایی رجوع به تفسیر را ندارد، با ابهامی در ذهن قرآن را می‌بندد!

البته **ترجمه ما** نخستین ترجمه تفسیری نیست. برخی ترجمه‌های تفسیری و توضیحی، با درجه‌هایی از شدت و ضعف، از این قرارند: صفوی براساس المیزان، مشکینی، خرمدل، انصاریان، الهی ق، مجتبیوی و مکارم. به جز صفوی، بقیه این ترجمه‌ها با قلاب‌ها و پرنانزهای گاه فراوان، رویکرد تفسیری یا توضیحی را در پیش گرفته‌اند. فرق **ترجمه ما** با آن‌ها در نیاوردن قلاب و پرنانز است و نیز در «کمیت» ترجمه؛ به نحوی که با دشواری فراوان و با محدود دیدن خود در تنگنای جا، در برابر یک خط قرآن تا حد ممکن یک خط آورده‌ایم؛ اما مثلاً مشکینی و صفوی در برابر یک خط حتی تا چهار خط هم ترجمه کرده‌اند. در ترجمه‌های قلاب‌دار و پرنانزدار نیز مترجم خواسته است که هم ظاهر را رعایت کرده باشد و هم پیام را رسانده باشد؛ اما فارغ از محاسن این روش، به نظر ما چنین تلاشی باعث می‌شود خواننده با دست‌انداز حرکت کند و در گیرودار انبوهی از قلاب‌ها و پرنانزها، گم شود و نتواند روان و پیوسته و منسجم پیش برود و از فهم پیام قرآن لذت ببرد.

■ ذاریات، ۹: **يُؤْفِكُ عَنْهُ مَنْ أَفَكَ.**

فولادوند: [بگویی] تا هر که از آن برگشته، برگشته باشد.

گرمارودی: و از آن (قرآن) باز می‌گردانند، آن کس را که (از حق) بازگردیده باشد

مشکینی: کسی که (از هر خیر و سعادت) منحرف شده او (از پیامبر و قرآنش) منحرف می‌گردد یا آن که در علم ازلی خداوند از سعادت محروم بوده او از این پیامبر و قرآن بازگردانده می‌شود.

ترجمه ما: آن که منحرف شده، از نورش محروم است.

■ حجر، ۱۲: **كَذَلِكَ نَسْلُكُهُ فِي قُلُوبِ الْمُجْرِمِينَ.**

همه مترجمان شبیه به این ترجمه کرده‌اند: «قرآن را در دل مجرمان راه می‌دهیم.» خواننده از این جمله چه می‌فهمد؟ قرآن را چرا و چگونه در دل مجرمان راه می‌دهند؟ تازه، آقای فولادوند به جای «قرآن» آورده‌اند: «آن استهزا (!) را در دل بزهکاران راه می‌دهیم» که المیزان این برداشت را بسیار بعید دانسته است. **ترجمه ما:** پیام‌های قرآن را به صورت شفاف به مجرمان می‌فهمانیم.

■ حجر، ۱۶: همه مترجمان: در آسمان، برج‌هایی/ کاخ‌هایی آفریدیم. **ترجمه ما:** صور فلکی یا ستاره‌های فلکی.

■ هود، ۷: در فارسی، هر آنچه سست و فروشکننده و پوچ باشد، می‌گویند «بر آب است»؛ مانند: عنوان فیلم «خانه‌ای روی آب». حال، در متن همه مترجمان «عرش خدا بر آب است!» یا «حکومت او بر آب بود!»، البته بنای عموم مترجمان برگردان ظاهر قرآن است و این بنا محترم و رایج هم هست؛ اما رعایت ۱۰۰ درصد این بنا گاهی به کژتابی و برعکس شدن معنا می‌انجامد.

هود، ۷: **هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ.** **ترجمه ما:** طبق تفسیر المیزان و روایت‌های بسیار از

اهل بیت (ع): هم‌اوست که آسمان‌ها و زمین را و آنچه میان آن دو است، در طول شش مرحله آفریده است و فرمانروایی‌اش بر جهان آفرینش، براساس آگاهی است.

■ كهف، ۲۵: وَلَيُثَوِّا فِي كَهْفِهِمْ ثَلَاثَ مِائَةٍ سِنِينَ وَازْدَادُوا تِسْعًا.

مكارم: آنها در غارشان سیصد سال درنگ کردند، و نه سال (نیز) بر آن افزودند. بقیه مترجمان نیز شبیه به تعبیر «افزودن نه سال بر آن» آورده‌اند: فولادوند، انصاریان، خرمشاهی، بهرام‌پور، گرمارودی، حداد ع، آیتی، مجتوبی، صفارزاده و...
انگلیسی، یوسف‌علی:

So they stayed in their Cave three hundred years, and (some) add nine (more)

انگلیسی، قرایی:

They remained in the Cave for three hundred years, and added nine more [to that number]

فرانسوی: حمیدالله:

Ils demeurèrent dans leur caverne trois cents ans et en ajoutèrent neuf (années)

انگلیسی، سرور:

They, in fact, stayed in the cave for three hundred plus nine further years

نقد این ترجمه‌ها: در فارسی، معنای این آیه این‌گونه درآمده است که اصحاب كهف گویی سر ۳۰۰ سال از خواب بلند شده‌اند و بعد گفته‌اند: «بیباید ۹ سال دیگر هم بخوابیم.» باز هم تأکید می‌کنیم که باید خود را به جای خواننده بگذاریم و از منظر او به متن بنگریم.
ترجمه ما، طبق بیشتر تفاسیر: اصحاب كهف به مدت ۳۰۰ سال شمسی، برابر با ۳۰۹ سال قمری، در غار خوابیدند.

■ انبیاء: ۳۷: خُلِقَ الْإِنْسَانُ مِنْ عَجَلٍ.

فولادوند: انسان از شتاب آفریده شده است. تمام مترجمان: شبیه به همین.
استادولی: آدمی از نوعی شتاب آفریده شده است. ه. آبان: انسان شتابکار آفریده شده است.
سؤال مهم: خداوند در این آیه دارد حقیقتی را رو می‌کند که در ذات انسان نهفته است؟ یا اینکه دارد به انسان طعنه می‌زند و برای این صفت، نکوهش می‌کند؟ این دو وجه، از نظر انسان‌شناسی و اخلاق، فرقی بسیار دارند.
المیزان وجه دوم را برگزیده است؛ اما تمام مترجمان وجه اول را گرفته‌اند و بیشترشان آن را در جمله‌ای ریخته‌اند که برای عموم فارسی‌زبان ناآشناست: انسان از شتاب آفریده شده است.
ترجمه ما: انگار ناف انسان را با عجله کردن بریده‌اند!

■ انبیاء، ۵۷: در گفت‌وگوی حضرت ابراهیم (ع) و قومش: قَالُوا أَجِئْتَنَا بِالْحَقِّ أَمْ أَنْتَ مِنَ اللَّاعِبِينَ (۵۵) قَالَ بَلْ رُبُّكُمْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الَّذِي فَطَرَهُنَّ وَأَنَا عَلَىٰ ذَلِكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ (۵۶) وَتَاللَّهِ لَأَكِيدَنَّ أَصْنَامَكُمْ بَعْدَ أَنْ تُوَلُّوا مُدْبِرِينَ (۵۷)

ترجمه ما: گفتند: «این حرف‌ها را جدی می‌زنی یا داری سربه‌سرمان می‌گذاری؟!» * گفت: «شوخی کدام است؟! خدا صاحب آسمان‌ها و زمینی است که به وجودشان آورده است. من، با همه وجودم، این واقعیت را لمس می‌کنم.» * بعد، با خودش گفت: «به‌خدا قسم، در غیاب و غفلت شما، برای بت‌هایتان فکری خواهم کرد!»

مکارم، انصاریان، فولادوند، آیتی، الهی ق، معزی، صادقی ت، ه. آبان، ن. صالحی، ا. امامی، رضایی ا، گرمارودی، پاینده، پورجوادی: بدون ذکر نهانی بودن این حرف، شبیه به این: «... من بر این امر، از گواهانم! و به خدا سوگند، در غیاب شما، نقشه‌ای برای نابودی بت‌هایتان می‌کشم!» خواننده فکر می‌کند حضرت ابراهیم (ع) این جمله آخر را در ادامه جمله‌های دیگرش بیان فرموده است!

■ مریم، ۷۱: و إن منكم إلا واردُها.

بیشتر مترجمان: و هیچ کس از شما نیست، مگر اینکه وارد جهنم می شوید.

مکارم: همه شما (بدون استثنا) وارد جهنم می شوید.

سفارزاده: تمام شما پیامبران به آن محل وارد خواهید شد.

المیزان: به جهنم مُشرف می شوید. **ترجمه ما:** هریک از شما، هنگام عبور از پل صراط، به جهنم نزدیک می شود.

■ انبیاء، ۷۸ و ۷۹: وَدَاوُودَ وَسُلَيْمَانَ إِذْ يَخْكُمَانِ فِي الْحَرْثِ إِذْ نَفَسَتْ فِيهِ غَنَمُ الْقَوْمِ وَكُنَّا لِحُكْمِهِمْ شَاهِدِينَ. فَفَهَّمْنَاهَا سُلَيْمَانَ وَكُلًّا آتَيْنَا حُكْمًا وَعِلْمًا وَسَخَّرْنَا مَعَ دَاوُودَ الْجِبَالَ يُسَبِّحْنَ وَالطَّيْرَ وَكُنَّا فَاعِلِينَ.

انصاریان: داود و سلیمان را [یاد کن] زمانی که درباره آن کشتزار که شبانه گوسفندان قوم در آن چریده بودند، داوری می کردند، و ما گواه داوری آنان بودیم. پس [داوری] آن را به سلیمان فهمانیدیم، و هر یک را حکمت و دانش عطا کردیم، و کوه ها و پرندگان را رام و مسخر کردیم که همواره با داود تسبیح می گفتند، و ما انجام دهنده [این کار] بودیم.

تمام مترجمان همین گونه ترجمه کرده اند. طبق این ترجمه ها، این دو پیامبر بزرگوار هر دو «داوری» کرده اند؛ اما خدا «داوری درست» را به سلیمان فهمانده است، نه داوود! در ادامه نیز شاید برای دلجویی، مزیت داوود را هم بیان کرده است!

المیزان: در اینجا «يَخْكُمَانِ» یعنی «مشورت می کردند». اگر «إِذْ حَكَّمَا» بود، می شد «حکم کردند»؛ چون حکم دادن، دفعی و یک باره است و نمی شود کسی استمراری حکم بدهد. درضمن، گفته است «لِحُكْمِهِمْ»، یعنی «یک» حکم دو نفرشان. نه دو حکمشان (لِحُكْمَيْهِمْ).

ترجمه ما: حال، بشنوید از داوود و سلیمان: روزی درباره چگونگی جبران خسارت مزرعه ای مشورت می کردند که شب هنگام، گوسفندان عده ای در آن چریده و پایمالش کرده بودند. ما هنگام قضاوت پیامبران هم، حاضر و ناظر بوده ایم. * آن وقت، روش بهتر اجرای حکم را به سلیمان فهمانیدیم. به هر دویشان حکمت و دانش عطا کرده بودیم. کوه ها و پرندگان را هم رام کردیم تا در رکاب داوود، تسبیح خدا بگویند. ما از این کارها زیاد کرده ایم.

۴. گذر از بزنگاه‌های ترجمه قرآن، در آیه‌های سخت‌فهم و متشابه و چندوجهی

■ بیش از ۱۰۰ آیه، با مضمون يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَيُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ در قرآن آمده است: نحل، ۹۳: يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ. ابراهیم، ۴: فَيُضِلُّ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ. زمر، ۲۳: اللَّهُ يَهْدِي بِهٖ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُضِلِّ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ.

تمام مترجمان این‌گونه ترجمه کرده‌اند: خدا هرکه را بخواهد هدایت می‌کند و هرکه را بخواهد گمراه می‌سازد. نقد: این شیوه بیان به‌صراحت بیانگر جبر است و سلب اختیار از انسان.

ترجمه ما: خدا هرکه را نالایق ببیند، به‌حال خود رها می‌کند و دست هرکه را لایق ببیند، می‌گیرد.

■ نور، ۶۰: وَالْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحًا فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَنْ يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ غَيْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ.

بهرام‌پور: بر زنان ازکارافتاده‌ای که امید زناشویی ندارند گناهی نیست که پوشش خود را کنار نهند، در صورتی که زینت‌نمایی نکنند.
ترجمه ما: اشکالی ندارد که زنان پیر و ازپافتاده‌ای که دیگر، جاذبه‌های جنسی ندارند، لباس‌های رویی‌شان را نپوشند؛ به‌شرط آنکه آرایش نکنند و زینتشان را نشان ندهند.

■ نور، ۶۱: لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَى حَرْجٌ وَلَا عَلَى الْأَعْرَجِ حَرْجٌ وَلَا عَلَى الْمَرِيضِ حَرْجٌ وَلَا عَلَى أَنْفُسِكُمْ أَنْ تَأْكُلُوا مِنْ بُيُوتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ آبَائِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أُمَّهَاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ إِخْوَانِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَخْوَالِكُمْ أَوْ بُيُوتِ عَمَّاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ عَمَّاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَخْوَالِكُمْ...

خرمشاهی: بر نایبنا ایرادی نیست، و بر لنگ ایرادی نیست و بر بیمار هم ایرادی نیست، و نیز بر خود شما در اینکه از [آذوقه] خانه‌های خودتان، یا خانه‌های پدرانتان، یا خانه‌های مادرانتان، یا خانه‌های برادرانتان، یا خانه‌های خواهرانتان، یا خانه‌های عمه‌هایتان، یا خانه‌های دایی‌هایتان، یا خانه‌های خاله‌هایتان، یا خانه‌هایی که کلیدشان را در اختیار دارید، یا خانه‌های دوستان، بخورید، بر شما گناهی نیست در اینکه با همدیگر یا پراکنده‌وار [و تنها] غذا بخورید.

نقد: پس کور و لنگ و بیمار می‌توانند به هر خانه‌ای بروند و از خوراکی‌هایش بخورند!

بقیه مترجمان هم همین را گفته‌اند:

فولادوند: بر نایبنا و لنگ و بیمار و بر شما ایرادی نیست که از خانه‌های خودتان بخورید، یا از خانه‌های پدرانتان یا...

انصاریان: بر نایبنا و لنگ و بیمار و خود شما گناهی نیست که [بدون هیچ اجازه‌ای از خانه‌هایی که ذکر می‌شود، غذا] بخورید: از خانه‌های خودتان، یا...

مشکینی: بر افراد نایبنا و لنگ و بیمار (خصوصاً) و بر خود شما (عموما) گناهی نیست در اینکه (در این خانه‌های بازده‌گانه)...

بهرام‌پور: بر نایبنا و لنگ و بیمار و بر خودتان ایرادی نیست که از خانه‌های خود [و فرزندان و زنانان] بخورید، یا از...

استادولی: نه بر نایبنا و نه بر لنگ و نه بر بیمار حرجی است و نه بر خود شما که از خانه‌های خود یا...

آیتی: بر نایبنا حرجی نیست و بر لنگ حرجی نیست و بر بیمار حرجی نیست. و بر شما حرجی نیست اگر از خانه خود یا...

مجتبوی: بر نایبنا و لنگ و بیمار و خودتان تنگی و گناهی نیست که از خانه‌های خویش - که شامل خانه‌های فرزندان نیز هست - یا از خانه‌های پدرانتان یا...

تفسیر و فقه: طبق نظر مفسران قدیم و جدید، مانند ابن‌عاشور در التحریر و التتویر و نیز مکارم و جوادی آ.، خرافه‌ای بین مردم شایع بود که طبق آن، با افراد کور و لنگ و بیمار هم‌غذا نمی‌شدند و از این کار نفرت داشتند! خداوند در تکه نخست آیه، این خرافه را می‌زداید و هم‌غذایی با آن سه دسته را بی‌ایراد می‌داند. سپس در ادامه آیه، حکمی فقهی درباره غذاخوردن در خانه‌های اقوام نزدیک مطرح می‌فرماید. درواقع، این‌ها دو حکم جداگانه‌اند. نکته این است فعلی دو تکه، یک بار آمده و همین، مترجمان را به اشتباه انداخته است.

مکارم: بر نایبنا و افراد لنگ و بیمار گناهی نیست (که با شما هم غذا شوند)، و بر شما نیز گناهی نیست که از خانه‌های خودتان [= خانه‌های فرزندان یا همسرانتان که خانه خود شما محسوب می‌شود بدون اجازه خاصی] غذا بخورید؛ و همچنین خانه‌ها...

ترجمه ما: ایرادی ندارد که افراد نایبنا و معلول و بیمار با شما هم‌غذا شوند. همچنین برایتان اشکالی ندارد که از خوراکی‌ها و امکانات این خانه‌ها استفاده کنید: خانه‌های همسران و فرزندان و...؛ چه به‌همراه کسی باشید، چه تنها.

۵. تلطیف بار معنایی برخی واژه‌ها و آیه‌ها و گرفتن گزش برخی واژه‌ها

متناسب با سن و فضای فکری دانش‌آموزان و جوانان

■ نبأ، ۳۳: کواعب أترابا. فولادوند: دخترانی همسال با سینه‌های برجسته؛ خرمشاهی: [حوریان] نارپستان همسال؛ بهرام‌پور: دختران نارپستان همسال؛ آیتی: دخترانی همسال با پستانهای برآمده؛ مجتبیوی: زنانی نارپستان همسال؛ معزی: آنان پستان برآمده همسالانی؛ صادقی ت.: دخترانی فربه و پستان برآمده (و با آنان) همسال و همسان؛ مکارم: حوریانی بسیار جوان و هم‌سن و سال؛ ترجمه ما: همسران جذاب و جوان.

قیامت، ۳۷: نطفة من منى یمنى. تبدیل «آب منی که در رحم زن ریخته می‌شود» به «ذره‌ای ناچیز که در رحم جا گرفت»

نور، ۳۱: أَوِ الطِّفْلِ الَّذِینَ لَمْ یُظْهَرُوا عَلَی عَوْرَاتِ النَّسَاءِ.

آیتی: کودکانی که از شرمگاه زنان بی‌خبرند

خرمشاهی: کودکانی که بر نهانیهای زنان آگاه نیستند

فولادوند: کودکانی که بر عورت‌های زنان وقوف حاصل نکرده‌اند

الهی ق.: اطفالی که هنوز بر عورت و محارم زنان آگاه نیستند

گرمارودی: کودکانی که از شرمگاه‌های زنان آگاهی ندارند

مجتبیوی: کودکانی که از شرمگاه زنان آگاه نگشته‌اند. - به سن تمیز و بلوغ نرسیده‌اند -

خرمدل: کودکانی که هنوز بر عورت زنان آگاهی پیدا نکرده‌اند (و چیزی از امور جنسی نمی‌دانند)

مشکینی: کودکانی که نیروی آمیزش با زن‌ها را ندارند

موسوی ه. (ترجمه المیزان): کودکانی که از اسرار زنان خیر ندارند

صفوی (براساس المیزان): کودکان نابالغی که بر اندام خاص زنان چیرگی نیافته‌اند

خوب: ه. آبان: کودکانی که هنوز از امور جنسی اطلاعی ندارند

خوب: استادولی: کودکانی که بر امور جنسی زنان آگاهی و توانایی ندارند.

خوب: مکارم: کودکانی که از امور جنسی مربوط به زنان آگاه نیستند

خوب: انصاریان: کودکانی که [به سن تمیز دادن خوب و بد نسبت به امیال جنسی] نرسیده‌اند

سؤال از گرامیانی که اینجا را خوب ترجمه کرده‌اند: اگر اینجا را تفسیری معنا کرده‌اید و برای رساندن معنا در فارسی، از ظاهر عربی آیه دور شده‌اید، چرا جاهای دیگر را واژه‌به‌واژه آورده‌اید و روال یکدستی در پیش نگرفته‌اید؟

ترجمه ما: کودکانی که هنوز چشم‌وگوششان باز نشده است



درباره مثال‌های مقایسه‌ای و نقدهایمان بر برخی ترجمه‌ها باید عرض کنیم که قصد تخریب یا عرض اندام نداریم و زحمت و اجر پُراج احدی را در این مسیر دشوار، کم‌ارزش نمی‌انگاریم. از آن سو، امیدمان به نقدها و پیشنهادهای خادمان و پژوهشگران این وادی است تا با کمک یکدیگر بتوانیم ترجمه‌ای مناسب برای نوجوانان و جوانان ارائه دهیم؛ باشد که امروزیان و آیندگان در محضر کلام الهی، خود را مخاطب اکتونی پیام بیابند و دل به آن دهند.

۶. مرتب‌ساختن آیه‌های یک سوره با هم، هم‌مسیر با پیام کلی سوره

می‌پذیریم که آیات یک سوره با هم ربط منطقی و معنایی دارند و به‌طور کلی بیانگر موضوعاتی به‌هم‌مرتبط‌اند و پیامی واحد را دنبال می‌کنند. در سوره‌های بلند نیز یا نخ واحدی تمام آیه‌ها را به هم مربوط می‌سازد یا اینکه دست‌کم هر چند آیه، روی هم‌رفته، گویای پیامی واحدند. این ربط‌ها را می‌توان از نشانه‌های کلامی و نیز سیاق آیه‌ها فهمید و از انسجام معنایی آیه‌ها لذت برد. البته کشف برخی از این ربط‌ها آسان نیست و با نگاه ظاهری نمی‌توان دریافتشان. این خط و ربط‌های پیدا و پنهان، به‌هرحال، در تفسیرهای متعددی آمده است و مفسران همواره درصدد کشف آن‌ها بوده‌اند. تلاش علامه طباطبایی در المیزان، برای ربطیابی، واقعاً بی‌نظیر است و در اوج. ایشان بارها آیه‌ای از آخر یک سوره را به آیه‌های ابتدایی آن مربوط می‌کند و برای آن، دلایل و آماره‌هایی پذیرفتنی نیز مطرح می‌سازد که خواننده را به شگفتی وامی‌دارد. به‌لطف دقت‌ورزی‌ها و نگاه جامع قرآنی ایشان و تا جایی که تنگناهای خاص ترجمه اجازه می‌داد، توانستیم این پیوندها را در برگردان فارسی نیز بیاوریم.

در ترجمه‌های واژه‌به‌واژه، مانند ترجمه معزّی، قرار نیست بیشتر از ظاهر آیه تلاش کنیم ربط‌ها را در ترجمه بیاوریم؛ اما در ترجمه‌های تفسیری یا محتوایی یا توضیحی حتماً باید خط سیر آیه‌ها را به هر شیوه ممکن و متناسبی، مانند قلاب و پرانتز، مشخص کنیم. بی‌ربط‌نشان دادن آیه‌ها نتایج نابخشودنی در پی دارد؛ مثلاً خواننده نوعی نمی‌تواند به تصویری واحد از پیکره مجموعه‌های آیه‌ها برسد یا در سیر مشخصی پیش برود. همچنین، جدانشان دادن آیه‌ها زمینه را برای بشری دانستن زبان قرآن فراهم می‌آورد و معارف آیه‌ها را در زمینه تاریخی بُروزشان منحصر می‌سازد.

■ طه، ۴۱ تا ۴۵: وَ اصْطَنَعْتُكَ لِنَفْسِي. اذْهَبْ اَنْتَ وَ اُخُوكَ بِآيَاتِي وَ لَا تَنبَا فِي ذِكْرِي. اذْهَبَا اِلَى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَى. فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَيِّنًا لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ اَوْ يَخْشَى. قَالَا رَبَّنَا اِنَّا نَخَافُ اَنْ يُفْرِطَ عَلَيْنَا اَوْ اَنْ يَطْغَى.

تا جایی از دو آیه، سخن اکنون خداست، در وادی طور و در گفت‌وگوش فقط با موسی عليه السلام، اما از جایی به‌بعد، با توجه به مثنی شدن ضمیرها و افعال، معلوم می‌شود که مخاطب دو نفر است. از آنجایی که رویکرد قرآن در بیان داستان‌ها و وقایع، فشرده‌گویی و دوری از جزئیات است، در ترجمه توضیحی بجاست که این تفکیک را با توضیح و قیدی مشخص کنیم:

ترجمه ما: «... از همه بالاتر، تو را خاص خودم ساختم و سیقل دادمت. حالا تو و برادرت، مجهز به معجزه‌های من، راه بیفتید و در دعوت مردم سستی نکنید.» بعداً خدا به هر دو فرمود: «سراغ فرعون بروید که سرکشی کرده است. البته به‌نرمی با او سخن بگویید؛ شاید به‌خود بیاید یا دست‌کم تکانی بخورد.» گفتند: «خدا یا، می‌ترسیم که هنوز حرفمان تمام نشده، آزارمان بدهد یا اصلاً مجلس را به‌هم بزند!»

■ حج، ۷۸: هُوَ اجْتَبَاكُمْ وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ مِّلَّةَ أَبِيكُمْ اِبْرَاهِيمَ هُوَ سَمَّاكُمُ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ وَفِي هَذَا لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيدًا عَلَيْكُمْ وَتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ.

تمام ۵۴ مترجم به‌صورت خطی و منطبق با ظاهر آیه ترجمه کرده‌اند و همین، فهم آیه را دشوار کرده و ربط صدر و ذیلش را از بین برده است؛ برای نمونه:

خرمشاهی: او شما را برگزیده است و برای شما در دینتان محظوری قرار نداده است، که آیین پدرتان ابراهیم است، همو که شما را از پیش مسلمان نامید، و در این [کتاب] هم [مسلمان نامیده شده‌اید]، تا سرانجام پیامبر گواه بر شما و شما گواه بر مردمان باشید.

در ترجمه ما «هُوَ اجْتَبَاكُمْ» وصل شده است به تکه پایانی: خدا بود که از بین شما، گروهی انتخاب کرد... تا شاهد کارهای مردم باشید و پیامبر اکرم هم شاهد کارهای شما باشد. البته در دین اسلام که همان دین ابراهیم است، خدا به شما سخت نگرفت. هم‌او بود که شما را در کتاب‌های آسمانی قبلی و در این قرآن، مسلمان نامید.

همین مضمون، بدون جابه‌جایی اجزایش، در آیه ۱۴۳ بقره آمده است و طبق آن، این را نیز چنین ترجمه کرده‌ایم.

■ اسراء، ۶۴ و ۶۵: **وَاسْتَفْزِرْ مَنْ اسْتَطَعْتَ مِنْهُمْ بِصَوْتِكَ وَأَجْلِبْ عَلَيْهِم بِخَيْلِكَ وَرَجِلِكَ وَشَارِكْهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ وَعِدَّتِهِمْ وَمَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا (۱۴) إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ وَكَفَىٰ بِرَبِّكَ وَكِيلًا (۱۵)**

ترجمه ما: خدا فرمود: «برو! هرکدامشان دنبالت بیاید، سزای تمام عیار همه‌تان جهنم خواهد بود. * هرکدامشان را می‌توانی، با وسوسه‌هایت، به گناه و کج‌راهه تحریک و تشویق کن، با سواره‌نظام و پیاده‌نظامت بر آنها بتاز، در دخل و خرج زندگی و همین‌طور تولد و تربیت اولادشان مشارکت کن و به آنها وعده پُشت وعده بده...» بماند که وعده‌های شیطان همه گول‌زننده است! * «... البته تو بر بندگان فرمان‌بردارم تسلطی نداری؛ زیرا در برابر وسوسه‌های شیطان همین بس که خدا تکیه‌گاهشان باشد.»
نمونه، از **بهرام‌پور**: و از ایشان هر که را توانستی به آوای خود تحریک کن و با سواران و پیادگان بر آنها بتاز، و با آنها در اموال و اولاد شریک شو، و به ایشان وعده بده، ولی شیطان جز از روی فریب به آنها وعده نمی‌دهد. (۶۴) به یقین، تو را بر بندگان [صالح] من تسلطی نیست، و کفالت پروردگارت بس است. (۶۵)

■ روم، ۴۳ تا ۴۵: **فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ الْقَدِيمِ مِن قَبْلِ أَن يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا مَرَدَّ لَهُ مِنَ اللَّهِ يَوْمَئِذٍ يُصَدِّعُونَ (۴۲) مَن كَفَرَ فَعَلَيْهِ كُفْرُهُ وَمَن عَمِلَ صَالِحًا فَلَا نَفْسَ لَهُ يَمْهَدُونَ (۴۴) لِيَجْزِيَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِن فَضْلِهِ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ (۴۵)**

فاصله افتادن بین «ل» غایت و محل اشاره آن: چون یک آیه میان این دو آمده است، برای برقراری پیوندشان باید توضیحی در ابتدای آیه ۴۵ بیاوریم؛ وگرنه خواننده آیه ۴۵ را برای آیه ۴۴ می‌گیرد، نه آیه ۴۳.
ترجمه ما: با همه وجودت به دین استوار اسلام رو بیاور، قبل از آنکه روزی از طرف خدا فرابرسد که برگشت ندارد! در آن روز خوبان و بدان این‌طور از هم جدا شوند: * کسانی که بی‌دینی بکنند، دودش به چشم خودشان می‌رود. کسانی هم که کار خوب بکنند، بهشت را برای خودشان آماده می‌کنند. * جداشدن خوبان از بدان برای این است که خدا مؤمنان نیکوکار را از لطف خودش پاداش بدهد؛ چون او بی‌دین‌ها را دوست ندارد.

از ۵۴ مترجم، فقط ۳ مترجم این ربط را برقرار کرده‌اند: **خرمدل، استادولی** تا حدی، **صفوی** به‌نحوی دیگر.
نمونه، از **انصاریان**: پس [با توجه به بی‌پایه بودن شرک] با همه وجودت به سوی این دین درست و استوار روی آور پیش از آنکه روزی فرا رسد که از سوی خدا هیچ بازگشتی برای آن نیست، آن روز [همه مردم] دسته دسته و گروه گروه شوند. (۴۳) کسانی که کافر شوند کفرشان به زیان خود آنان است، و آنان که کار شایسته انجام دهند، [بستر امن و آسایشی و اقامت گاه جاویدی] برای خود آماده می‌کنند، (۴۴) تا خدا به کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند از فضل خود پاداش دهد [و کافران را از رحمتش محروم کند]؛ زیرا خدا کافران را دوست ندارد. (۴۵)

■ لقمان، ۱۴: **وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا عَلَىٰ وَهْنٍ وَفِصَالَهُ فِي غَامِنٍ أَنِ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ.**

ترجمه ما ۱: به انسان درباره پدر و مادرش، به‌ویژه مادرش سفارش کردیم که شکر مرا و آن‌ها را به‌جا بیاور؛ مادرش به او حامله می‌شود. در دوران بارداری تابوتوان مادر تحلیل می‌رود. بعد از زایمان هم دو سال شیرش می‌دهد. آخرو عاقبت همه به‌سوی من است.
ترجمه ما ۲: به انسان درباره پدر و مادرش سفارش کردیم؛ به‌ویژه مادرش که به او حامله می‌شود، در دوران بارداری تابوتوانش تحلیل می‌رود و بعد از زایمان هم دو سال شیرش می‌دهد. چه سفارشی؟ اینکه «مرا شکر کن و آنان را هم.» آخرو عاقبت همه به‌سوی من است.
ترجمه ما، نهایی: ما هم، به انسان درباره پدرش و به‌ویژه مادرش سفارش کردیم که «مرا شکر کن و آنان را هم.» مادرش که او را حامله می‌شود، تابوتوانش خیلی تحلیل می‌رود و تازه، دو سال هم شیرش می‌دهد.
نمونه، از **مجتبوی**، طبق دو نرم‌افزار جامع التفسیر و ذکر: و آدمی را درباره پدر و مادرش کردیم - [از آن رو که] مادرش وی را برداشت - در شکم - در حال ناتوانی بر ناتوانی - حمل او برایش سستی و ناتوانی روزافزون بود - و بازگرفتنش از شیر در دو سال است - که مرا و پدر و مادرت را سپاس دار بازگشت [همه] به سوی من است.

■ صافات، ۳۴:۲۷: وَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ (۲۷) قَالُوا إِنَّكُمْ كُنْتُمْ تَأْتُونَنَا عَنِ الْيَمِينِ (۲۸) قَالُوا بَلْ لَمْ تَكُونُوا مُؤْمِنِينَ (۲۹) وَمَا كَانَ لَنَا عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ بَلْ كُنْتُمْ قَوْمًا طَاغِينَ (۳۰) فَحَقَّ عَلَيْنَا قَوْلُ رَبِّنَا إِنَّا لَذَائِقُونَ (۳۱) فَأَعْوَيْنَاكُمْ إِنَّا كُنَّا غَاوِينَ (۳۲) فَإِنَّهُمْ يَوْمَئِذٍ فِي الْعَذَابِ مُشْتَرِكُونَ (۳۳) إِنَّا كَذَّبْنَاكَ بِأَلْمُجْرِمِينَ (۳۴)

مکارم: (و در این حال) رو به یکدیگر کرده و از هم می‌پرسند... (۲۷) گروهی (می‌گویند: «شما رهبران گمراهی بودید که به ظاهر) از طریق خیرخواهی و نیکی وارد شدید اما جز فریب چیزی در کارتان نبود!» (۲۸) (آنها در جواب) می‌گویند: «شما خودتان اهل ایمان نبودید (تقصیر ما چیست)؟! (۲۹) ما هیچ گونه سلطه‌ای بر شما نداشتیم، بلکه شما خود قومی طغیانگر بودید! (۳۰) اکنون فرمان پروردگاران بر همه ما مسلم شده، و همگی از عذاب او می‌چشیم! (۳۱) ما شما را گمراه کردیم، همان گونه که خود گمراه بودیم! (۳۲) (آری) همه آنها [= پیشوایان و پیروان گمراه] در آن روز در عذاب الهی مشترکند! (۳۳) ما این گونه با مجرمان رفتار می‌کنیم! (۳۴) آیه ۳۲ را ۵۱ مترجم به صراحت ترجمه کرده‌اند: «ما شما را گمراه کردیم!» درحالی که در تمام آیه‌های قبلی حرف از این است که «خودتان بد بودید. به ما ربطی ندارد! ما تقصیری نداریم.» فقط **مشکینی و نور** (قرائتی) و تا حدی **انصاریان** با قلاب‌گذاری درست آورده‌اند. **ترجمه ما:** رو به همدیگر می‌کنند و به سرزنش هم می‌پردازند. * پیروان می‌گویند: «شما بودید که با ترفند خیرخواهی سراغ ما می‌آمدید!» * پیشوایان می‌گویند: «به ما چه! شما خودتان ایمان نداشتید. * از طرف ما هیچ زوری بالای سرتان نبود که! تازه، خودتان جماعت سرکشی بودید. * به‌هرحال، وعده عذاب الهی بر همه ما حتمی شده و به‌ناچار می‌چشیمش. * بله، از روی اختیار خودتان گمراهتان کردیم. آخر، خودمان هم گمراه بودیم.» * آن روز همگی در عذاب مشترک‌اند. * ما با مجرمان این‌طور برخورد می‌کنیم.

■ فصلت، ۲۴: وَيَوْمَ يُحْشَرُ أَعْدَاءُ اللَّهِ إِلَى النَّارِ فَهُمْ يُوزَعُونَ (۱۱) ... فَإِنْ يَصْبِرُوا فَالنَّارُ مَثْوًى لَّهُمْ وَإِنْ يَسْتَعْتِبُوا فَمَا لَهُمْ مِنَ الْمُعْتَبِينَ (۲۴)

فولادوند: ... پس اگر شکیبایی نمایند جایشان در آتش است...

خرمشاهی: ... پس اگر شکیبایی ورزند، آتش [دوزخ] جایگاه آنان است...

مجتبوی: ... اگر شکیبایی کنند جایشان آتش است...

حداد ع: حال اگر شکیبایی ورزند آتش جایگاهشان است...

بسیاری مترجمان همین گونه آورده‌اند.

خوب: مکارم و م. ریاعی: اگر صبر کنند (یا نکنند، به هر حال) دوزخ جایگاه آنهاست...

ترجمه ما: پس صبر بکنند یا نکنند، همان آتش جایگاهشان است. اگر فرصتی برای جبران بخواهند، تقاضایشان رد می‌شود.

■ حدید، ۱۷ و ۱۶: أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ (۱۶) اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا قَدْ بَيَّنَّا لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْلَمُونَ (۱۷).

نمونه، از **فولادوند:** آیا برای کسانی که ایمان آورده‌اند هنگام آن نرسیده که دل‌هایشان به یاد خدا و آن حقیقتی که نازل شده نرم [و فروتن] گردد و مانند کسانی نباشند که از پیش بدانها کتاب داده شد و [عمر و] انتظار بر آنان به درازا کشید، و دل‌هایشان سخت گردید و بسیاری از آنها فاسق بودند؟ (۱۶) بدانید که خدا زمین را پس از مرگش زنده می‌گرداند. به راستی آیات [خود] را برای شما روشن گردانیده‌ایم، باشد که بیندیشید. (۱۷)

ترجمه ما: آیا وقتش نرسیده که دل‌های مسلمانان به‌یاد خدا و آیه‌های سراسر حق قرآن نرم شود و مانند اهل کتابی نباشند که قبل از آنان زندگی می‌کردند؟! آن اهل کتاب چون مدت عمر به‌نظرشان زیاد آمد، دل‌هایشان سفت‌وسخت شد و خیلی‌هایشان به‌انحراف کشیده شدند. * البته بدانید همان‌طور که خدا زمین را بعد از مردنش زنده می‌کند، دل سفت را هم نرم می‌کند. به‌راستی آیه‌ها و نشانه‌های خود را برایتان روشن کردیم؛ شاید عقلتان را کار بیندازید.

بقیه مترجمان، به‌جز مجتبوی، ربط این دو آیه را معلوم نکرده‌اند؛ چون بند «دل سفت را نیز نرم می‌کند» را در قلاب و پرانتز ذکر نکرده‌اند. در بافت آیه‌های پیشین و پسین هم، نه سخن از مظاهر طبیعت است و نه استدلال‌آوری برای امکان حیات دوباره. درضمن، اگر این

توضیح اضافی را در لابه لای این آیه نیاوریم، تکه مهم «قَدْ بَيَّنَّا لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ» هم، برای خواننده عام، بدون مرجع می شود. «تبیین» نشانه؟ برای «تعقل»؟ منظورش کجای آیه است؟

■ حدید، ۱۴: **وَلَكُمْ كُفْرًا فَتَنَّاكُمْ أَنْفُسَكُمْ وَتَرَبَّصْتُكُمْ وَإِنْ بَدَأْتُمْ بِاللَّهِ عَزْرًا لَكُمْ بِأَلْسِنَتِكُمْ وَاللَّهُ يَسْمَعُ سِرَّكُمْ وَعَهْوَكُمْ وَإِنْ تَبَدَّلْتُمْ**

نظم منطقی جمله از این قرار است: **وَعَزَّكُمْ بِاللَّهِ الْعَزُّوْرُ حَتَّىٰ جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ**؛ اما خداوند جای این دو بند را با هم عوض کرده است، به احتمال قوی برای سجع دارشدن پایان آیه یا به هر دلیل دیگری.

ترجمه ما: ولی شما خودتان را به بلای نفاق گرفتار کردید، در انتظار نابودی اسلام بودید، در همه چیز شک کردید، آرزوهای پوچ فریبتان داد و شیطان با وعده آموزش الهی گولتان زد تا بالاخره فرمان مرگتان از طرف خدا فراسید...

تمام ۵۴ مترجم عین ظاهر ترجمه کرده اند و جابه جا نکرده اند. نمونه، از **بهرام پور:** ولی شما خود را در فتنه و گرفتاری افکندید و به انتظار نشستید و تردید کردید و آرزوها شما را فریفت، تا فرمان خدا [و مرگتان] فراسید و فریبکار، شما را در باره ی خدا فریفت.

■ مؤمنون، ۹۳ و ۹۴: **قُلْ رَبِّ إِمَّا تُرِيْبِي مَا يُوعَدُونَ (۹۲) رَبِّ فَلَا تَجْعَلْنِي فِي الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ (۹۴)**

المیزان: «و ما في قوله: «رَبِّ فَلَا تَجْعَلْنِي فِي الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ» من الكون فيهم، كناية عن شمول عذابهم له.»

ترجمه ما: بگو: «خدایا، اگر بناست در دنیا عذابی را نشانم دهی که به این بدکارها وعده شده، هنگام عذاب کنارشان قرارم مده.» ترجمه یکجای دو آیه بهتر است؛ ولی بیشتر مترجمان آن دو را جدا گرفته اند؛ برای نمونه:

صفا زاده: [ای پیامبر!] بگو: «ای آفریدگار پروردگار من! ای کاش آنچه را از عذاب به آنها وعده داده شده به من نشان دهی.» (۹۳) «ای آفریدگار پروردگار من! مرا در میان این قوم بخود ستمگر تنها نگذار.» (۹۴)

آبان: بگو: خداوندا، کاش عذابی را که به آنها وعده داده شده، به من نشان می دادی (۹۳) خداوندا، مرا جزو مردم ستمکار قرار نده (۹۴)

■ انشراح، کل سوره: **ترجمه ما:** مگر ظرفیت تو را برای پذیرش وحی بیشتر نکردیم؟! مگر دل مردم را برای پذیرفتن دین نرم نکردیم تا بار سنگین پیامبری برایت سبک شود؟! مگر نامت را سر زبان ها نینداختیم؟! در کنار سختی ها، نوعی راحتی هم هست. بله، در کنار سختی ها نوعی راحتی هم هست. پس وقتی از تبلیغ دین خاطر جمع شدی، سختی تعیین جانشین را هم به جان بخر و با ذوق و شوق آماده رفتن به سوی خدا باش.

مکارم: آیا ما سینه تو را گشاده نساختیم، و بار سنگین تو را از تو برداشتیم؟! همان باری که سخت بر پشت تو سنگینی می کرد! و آوازه تو را بلند ساختیم! به یقین با (هر) سختی آسانی است! (آری) مسلماً با (هر) سختی آسانی است، پس هنگامی که از کار مهمی فارغ می شوی به مهم دیگری پرداز، و به سوی پروردگارت توجه کن!

مجتبوی: آیا ما سینه تو را برایت گشاده نکردیم؟ و بار گرانت را از تو فرو نهدیم؟ آن [بار گرانی] که پشتت را بشکسته بود. و نام و آوازه ات را بلند نکردیم؟ پس، همانا با دشواری آسانی است. همانا با دشواری آسانی است. پس چون [از کار] فارغ شدی به عبادت کوش و رنج آن را بر خود هموار کن. و به سوی پروردگارت روی آر - آهنگ او کن و هر چه خواهی از او بخواه -.

گرمارودی: آیا به دلت گشایش ندادیم؟ و بار گرانت را از (دوش) تو برداشتیم؟ همان (بار) که برایت کمر شکن بود، و آوازه ات را بلند گردانیدیم، به راستی با دشواری، آسانی همراه است، بی گمان با دشواری، آسانی همراه است. پس چون (از کار) آسودی (به دعا) بکوش، و به سوی پروردگارت به رغبت روی آور.

■ ماعون، کل سوره: **ترجمه ما:** آن کسی را که می گوید قیامت دروغ است، دیده ای که؟! * اتفاقاً او همان است که یتیمان را از خود می راند

* و مردم را به دادن سهم غذای فقیران تشویق نمی کند * و تازه، به ظاهر نماز می خواند. ای وای بر این نمازخوانها! * کسانی که نماز را دست کم می گیرند * و در به جا آوردن عبادت ها ریاکارند * و در بر آوردن حاجت های حتی ریز مردم خوددارند. *

■ یوسف، ۵۷ و ۵۶: وَكَذَلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ يَدَّبُورًا مِمَّا حَيْثُ يَشَاءُ نُصِيبُ بِرَحْمَتِنَا مَن نَّشَاءُ وَلَا نُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ (۵۶) وَلَا أَجْرُ
الْآخِرَةِ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ (۵۷)

ترجمه ما: زیرا هر که را شایسته بدانیم، از رحمتان برخوردارش می‌کنیم و پاداش دنیوی درستکاران را پایمال نمی‌سازیم. * البته پاداش
آخرت برای کسانی که واقعاً مؤمن و مراقب رفتارشان هستند، بهتر است. *
نمونه، از **بهرام پور**: و بدین گونه یوسف را در [آن] سرزمین قدرت دادیم که در هر جا از آن می‌خواست منزل می‌کرد. [و همه جا نفوذ
داشت] ما رحمت خود را به هر کس بخواهیم ارزانی می‌داریم و اجر نیکوکاران را ضایع نمی‌سازیم. و البته اجر آخرت برای کسانی که
ایمان آوردند و پرهیزکاری می‌کردند [از این هم] بهتر است.

■ ممتحنه، ۱: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تُلْفُونَ إِلَيْهِمْ بِالْمُودَّةِ وَقَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ يُخْرِجُونَ الرَّسُولَ
وَإِيَّاكُمْ أَنْ تُوْمِنُوا بِاللَّهِ رَبِّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ حَرَجْتُمْ جِهَادًا فِي سَبِيلِي وَابْتِغَاءَ مَرْضَاتِي تُسِرُّونَ إِلَيْهِمْ بِالْمُودَّةِ وَأَنَا أَعْلَمُ بِمَا أَخْفَيْتُمْ وَمَا أَعْلَنْتُمْ
وَمَنْ يَفْعَلْهُ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ.

بند «إِنْ كُنْتُمْ حَرَجْتُمْ جِهَادًا فِي سَبِيلِي وَابْتِغَاءَ» شرطی است که جزای آن محذوف است؛ چون قرینه «لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ
أَوْلِيَاءَ...» در ابتدای آیه آمده است. در واقع، می‌خواهد بگوید: «اگر هدفتان رضای من است، آن کار را نکنید. کدام کار را؟ همان کاری را که
در صدر آیه گفتیم.» در فارسی، اگر به ترتیب ظاهر شده در آیه ترجمه کنیم، خواننده نمی‌تواند این حذف را بفهمد و در نتیجه اتصال شرط و
مشروط را متوجه نمی‌شود. **جز خرمشاهی و مستفید و فقیه‌ی رضایی (طبع و نشر)**، تمامی مترجمان طبق ظاهر ترجمه کرده‌اند.
نمونه، از **فولادوند**: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، دشمن من و دشمن خودتان را به دوستی برگیرید [به طوری] که با آنها اظهار دوستی
کنید، و حال آنکه قطعاً به آن حقیقت که برای شما آمده کافرند [و] پیامبر [خدا] و شما را [از مکه] بیرون می‌کنند که [چرا] به خدا،
پرووردگارتان ایمان آورده‌اید، اگر برای جهاد در راه من و طلب خشنودی من بیرون آمده‌اید. [شما] پنهانی با آنان رابطه دوستی برقرار می‌کنید
در حالی که من به آنچه پنهان داشتید و آنچه آشکار نمودید داناترم. و هر کس از شما چنین کند، قطعاً از راه درست منحرف گردیده است.
ترجمه ما: مسلمانان، اگر به قصد جهاد در راه من و به دست آوردن رضایتم هجرت کرده‌اید، با دشمنان من و خودتان طرح دوستی نریزید!
شما به آن‌ها اظهار دوستی می‌کنید؛ در حالی که آن‌ها به حقیقتی که برایتان آمده اعتقادی ندارند و پیامبر و شما را به جرم ایمان به خدایی که
صاحب شماست، از مکه بیرون کرده‌اند. البته مخفیانه به آن‌ها اظهار دوستی می‌کنید؛ ولی از همه بهتر می‌دانم که چه‌ها را پنهان می‌کنید و
چه‌ها را آشکار. هر کدامتان دست به چنین کاری بزنند، قطعاً راه درست را گم کرده است. *

■ حشر، ۹ و ۱۰، عطف به ۸: مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى فَلِيهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ (۷) لِلْفُقَرَاءِ الْمُهَاجِرِينَ الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا وَيَنْصُرُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ (۸) وَالَّذِينَ تَبَوَّؤُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِمَّا أُوتُوا وَيُؤْتُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (۹) وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ (۱۰)

بحث این است که در «فیء»، یعنی غنایمی که بدون جنگ به دست مسلمانان می افتد، سهمی از آن خداست (آیه ۷) که سهم خدا در سه آیه بعد به سه گروه اختصاص می یابد: آیه ۸. لِلْفُقَرَاءِ الْمُهَاجِرِينَ؛ آیه ۹. [لِ]الَّذِينَ تَبَوَّءُوا...؛ آیه ۱۰. [لِ]الَّذِينَ جَاءُوا... .

حداد ع.: و اما (انصار)، کسانی که پیش از مهاجران... (۹) و دیگرانی که پس از آنان آمده اند گویند... (۱۰)

استادولی: و کسانی که پیش از آنان در این سرا [ی هجرت] و ایمان جای داشتند (انصار مدینه)، دوست می دارند کسانی را که... (۹) و کسانی که پس از آنان آمدند، گویند... (۱۰)

فقیهی رضایی (طبع و نشر): کسانی که پیش از مهاجران، در مدینه ساکن شده و... (۹) و کسانی که پس از مهاجران و انصار، (به دایره ای ایمان) آمدند، می گویند... (۱۰)

خرمشاهی: و کسانی که پیش از آنان در سرای اسلام [مدینه] جای گرفتند و ایمان را پذیرفتند، کسانی را که به سوی آنان هجرت کرده اند، دوست می دارند... (۹) و کسانی که پس از آنان آمده اند گویند... (۱۰)

ریاعی: کسانی که بعد از آنها آمدند می گویند... (۱۰)

آیتی: کسانی که از پس ایشان آمده اند، می گویند: ای پروردگار ما... (۱۰)

ترجمه ما: البته سهم خدا برای «مهاجران» نیازمندی است که از منطقه زندگی شان اخراج شده اند و اموالشان را مصادره کرده اند؛ ولی آنان دنبال لطف و خشنودی خدا هستند و خدا و رسولش را کمک می کنند. آنان اند که حرف و عملشان یکی است. (۸) همین طور برای «انصار» نیازمندی است که قبل از مهاجران مکه در سرای هجرت و ایمان، یعنی مدینه، ساکن بوده اند. آنان هر که را به سوی شان هجرت کرده است، دوست دارند و به غنائمی که به «مهاجران» داده شده، از تهِ دلشان هیچ نظری ندارند و آنان را بر خود ترجیح می دهند، هر چند خودشان نیازمند باشند. بله، چنین کسانی که از خودخواهی و تنگ نظری در امان اند، خوشبخت اند. (۹) همچنین برای مسلمانان نیازمندی است که بعد از «مهاجران» و «انصار» به دنیا آمده و می آیند. آنان این طور دعا می کنند: «خدایا، ما و برادران دینی مان را که زودتر از ما اسلام آورده اند، بیامرز و در دل هایمان کینه و کدورتی از مسلمانان قرار نده که تو دلسوز و مهربانی.» (۱۰)

۷. پاورقی‌های ضروری و مفید

بنای قرآن در بسیاری مواقع بر فشرده‌گویی و گفتن مطالب مهم‌تر جریان‌هاست. از این رو دانستن اندکی شأن نزول‌ها و توضیح چرایی یا چگونگی مسائل، راهگشای افرادی است که با دانستنی‌های دینی آشنا نیستند. تعداد این پاورقی‌ها حدود ۷۸۰ است (میانگین ۱ پاورقی برای ۸/۵ آیه)، با مجموع ۲۲۵۰۰ واژه (برابر با ۷۵ صفحه ۳۰۰ واژه‌ای).

پاورقی‌هایی که در ترجمه آورده‌ایم، دو نوع است:

۱. ارجاع قرآن به قرآن، برای کمک‌گرفتن خواننده از خود قرآن برای فهم قرآن. بسیاری از پانوشته‌های ترجمه ما مضمونی شبیه به این جمله دارند که «برای ... آیه ... در سوره ... را هم ببینید»، مانند:

■ زخرف، ۴: **وَإِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِيَّ حَكِيمٌ.**

ترجمه ما: و قسم که قرآن در کتاب اصلی پیش ما، بلندمرتبه و حکمت‌آموز است.

در پانوشته: درباره «أم‌الکتاب» این آیه‌ها را ببینید: انعام، ۵۹؛ رعد، ۳۹؛ یس، ۱۲؛ واقعه، ۷۸؛ بروج، ۲۲.

۲. پاورقی‌های توضیحی، برای بیان برخی شأن نزول‌ها یا توضیحات تفسیری یا نکته‌های تاریخی، مانند:

■ دخان، ۳۷: در پانوشته: «تَبَّع» یکی از پادشاهان حق‌جو و درستکار یمن بود. البته مردم زمان او به سبب طغیان و سرکشی، به عذاب الهی گرفتار شدند.

■ ذاریات، ۱۹: در پانوشته: این آیه در مکه نازل شده است؛ با آنکه اصلاً در مکه دستور خمس و زکات نیامده بود! همین، بهترین دلیل است که وظیفه هر مسلمان، غیر از پرداخت خمس و زکات، کمک به محرومان جامعه است. ثروتمندها بعد از رفع نیازهای خود، آن‌هم به اندازه متعارف و منطقی و نه در حد بریزوبیاش و چشم‌وهم‌چشمی‌های نفرت‌آور، باید به زندگی نیازمندان برسند و از جمع کردن حریصانه و حقیرانه سرمایه و طلا و دلار و زمین و ماشین و... بپرهیزند؛ چه برای ترس بیجا از آینده باشد و چه برای پُزدادن. وگرنه، عذاب الهی در انتظارشان است. آیه ۳۴ و ۳۵ سوره توبه را حتماً ببینید.

■ طور، ۴۹: همچنین، قسمتی از شب به پاکی یادش کن و بعد از غروب ستارگان هم. در پانوشته: شاید «قسمتی از شب» به نماز شب اشاره دارد و «بعد از غروب ستارگان» به نماز صبح.

■ طه، ۵۷: گفت: «آمده‌ای ما را با جادو جنیل بازی‌هایت از کشور خودمان بیرون کنی؟!» در پانوشته: موسی (ع) از نژاد سبطیان بود و فرعون از قبطیان. او با این انگ رایج سیاسی قصد داشت به افکار عمومی بقبولاند که هدف موسی تصرف حکومت و بیرون کردن نسل قبطی است، نه خداجویی و تبلیغ دین.

۸. ترجمه لحن به لحن به تناسب موقعیت

بر تمام قرآن یک لحن حاکم نیست: در آیه‌های جمله‌های ادبی هست، فلسفی و کلامی هست، معمولی هست، بشارت و عذاب هست، گفت‌وگوهای بین چند زن دربار زمان یوسف هست، ناسزاهای مشرکان به پیامبران هست و عتاب‌های خداوند به منافقان هم هست! اما ترجمه‌ها تک‌لحنی‌اند؛ مثلاً ترجمه آقای گرمارودی، به صورت یکدست، ادبی و فاخر است. محمدرضا حکیمی در کتاب از کلمه تا کتاب، نشر انجمن قلم حوزه، گلایه مفصلی کرده است درباره بدی ترجمه‌های دینی. بخشی از آن مقاله درباره ترجمه واژه‌به‌واژه عبارت‌ها و استعارات و کنایات است و بخشی لزوم ترجمه لحن به لحن نهج البلاغه که مترجمان عملاً یکدست و بدون تنوع لحن ترجمه کرده‌اند.

یکسان‌سازی تأثیر متن مبدأ و مقصد، کار آسانی نبوده و نیست و ما نیز به هیچ‌وجه مدعی نیستیم که حق مطلب را ادا کرده‌ایم؛ ولی برآنیم که شاید برای نخستین بار در این وادی ناپیموده قدم گذاشته‌ایم. البته لایه زبانی غالبی برای کل این ترجمه در نظر گرفته‌ایم که بین فارسی معیار رسمی و فارسی گفتاری است. آنگاه در این لایه، به تناسب موقعیت کلام سعی کرده‌ایم لحن مناسب آن موقعیت را بازتولید کنیم.

■ مؤنون، ۱۰۸: در آستانه جهنم و پس از ردوبدل شدن حرف‌هایی، خداوند به بی‌دین‌ها می‌فرماید: اَحْسَبُوا فِيهَا وَلَا تَكْلُمُونَ. عرب برای راندن سگ، اِحْسَأْ می‌گوید! به‌گفته المیزان: «قال الراغب: حَسَأْتُ الْكَلْبَ فَحَسَأُ أَي زَجَرْتُهُ مَسْتَهِينًا بِهِ، فَاَنْزَجِرُ وَ ذَلِكَ إِذَا قَلْتُ لَهُ: اِحْسَأْ اَنْتَهَى. فِي الْكَلَامِ اسْتِعَارَةٌ بِالْكَنَايَةِ، وَ الْمُرَادُ زَجَرَهُمْ بِالتَّبَاعِدِ وَ قَطْعِ الْكَلَامِ.» این خطاب سرشار از عتاب و تندید است و ترجمه باید تا حد ممکن همین معنا را با همین حس برساند و خواننده را تکان بدهد. خود خدا چنین خطاب تندید گفته است و مجوزی نداریم برای ملایم کردن ترجمه و فاخرساختن این خطاب خاص.

مجتبوی: در آن دوزخ دور شوید. **مکارم:** دور شوید در دوزخ. **ترجمه ما:** گورتان را گم کنید.

■ یوسف، ۶۹: وَلَمَّا دَخَلُوا عَلَى يُوسُفَ أَوَىٰ إِلَيْهِ أَخَاهُ قَالَ إِنِّي أَنَا أَخُوكَ فَلَا تَبَدُّبْ بِمَا كَانُوا يَكْفُمُونَ. آهسته و با لحن صمیمی: زمانی که به‌محضر یوسف رسیدند، او برادرش بنیامین را کنار خود نشاند و آهسته گفت: «من همان برادر توام! ببین، مأمورانم برای نگاه‌داشتن تو نقشه‌ای اجرا خواهند کرد. تو به دل نگیر!»

■ در هیچ جای قرآن و ظاهراً متون قدیمی عربی، برای احترام به مخاطب مفرد، «انتم کم‌تم» نمی‌آورند و همیشه خطاب را با «انت ک ت» می‌آورند؛ ولی در فارسی برای احترام می‌گوییم: «شما آقای کنید.» و برای صمیمیت: «تو آقای کن.» و برای ترکیب آن دو: «شما آقای کن.» یعنی با تغییر دادن ضمیرها درجه احترام و صمیمیت را کم و زیاد می‌کنیم. هیچ‌یک از مترجمان بزرگوار به این تفاوت زبان فارسی با زبان عربی دقت نکرده یا اینکه در ترجمه‌اش نیاورده است. ما در برخی جاها «به اقتضای ادب مقام»، در گفت‌وگوها از «شما ید نند» استفاده کرده‌ایم تا لحن به‌درستی منتقل شده و ضمن رعایت ادب مقام، تصویری واقعی از جایگاه گوینده و مقام شنونده در ذهن ترسیم شود:

۱. صحبت برادران یوسف عليه السلام با وی در زمان خزانهداری‌اش: یوسف، ۷۸:

ترجمه ما: برادران به التماس افتادند: «ای بزرگوار، این بنیامین پدری سال‌خورده و ریش‌سفید دارد که دلبسته اوست. شما یکی از ما را به‌جایش نگهدارید و او را آزاد کنید. به‌نظر، انسان درستکاری می‌رسید.»

نمونه، از فولادوند: گفتند: «ای عزیز، او پدری پیر سالخورده دارد؛ بنابراین یکی از ما را به جای او بگیر، که ما تو را از نیکوکاران می‌بینیم.»

۲. نصیحت ابراهیم علیه السلام به عمویش آزر، هم صمیمی و هم محترمانه: مریم، ۴۲ تا ۴۵: به عموی خود، آزر، گفت: «عموجان، آخر چرا چیزی را می‌پرستید که نه می‌شنود، نه می‌بیند، نه دردی از شما دوا می‌کند؟! * عموجان، از راه وحی، دانشی نصیب شده که نصیب شما نشده است؛ پس بیایید و از من پیروی کنید تا به راهی درست راهنمایی‌تان کنم. * عموجان، از شیطان اطاعت نکنید که شیطان در برابر خدای رحمان، نافرمان است. * عموجان، واقعاً از این می‌ترسم که دچار عذاب خوارکننده خدای رحمان بشوید. آن وقت، هم‌نشین شیطان می‌شوید ها!» *

۳. گفت‌وگوهای موسی علیه السلام با خضر علیه السلام، سه مقام دارد که هرچند در عربی یکسان آمده‌اند، در فارسی می‌توان تفکیکشان کرد: حرف‌های عادی موسی به خضر (محترمانه و با ضمیر جمع)، حرف‌های اعتراض‌آمیز موسی به خضر (با ضمیر مفرد)، حرف‌های خضر به موسی (با ضمیر مفرد):

کهف، ۶۶ تا ۷۳: موسی به او گفت: «اجازه می‌دهید دنبال شما بیایم؟ می‌خواهم از حقایقی که به شما آموخته‌اند و مایه رشد است، به من هم یاد بدهید.» خضر گفت: «تو هرگز نمی‌توانی پایه‌پای من بیایی! * چطور می‌توانی چیزهایی را تحمل کنی که از رمزورازش بی‌خبری؟! * موسی گفت: «ان شاء الله، مرا شکیباً خواهید یافت. سعی می‌کنم در هیچ کاری با شما مخالفت نکنم.» * خضر گوشزد کرد: «اگر دنبال من آمدی، درباره کارهایی که می‌کنم، هیچ نپرسی تا به وقتش از رازورزش پرده بردارم.» * القصه، به راه افتادند. وقتی سوار قایق مسافری شدند، خضر تکه‌ای از آن را زد خراب کرد! موسی اعتراض کرد: «به آن خسارت زدی تا سرنشین‌هایش را غرق کنی؟! عجب کاری کردی واقعاً!» * خضر گفت: «مگر نگفتم که تو هرگز نمی‌توانی پایه‌پای من بیایی؟! * موسی به خود آمد: «از اینکه قولم یادم رفت، بازخواستم نکنید. این دفعه را به من سخت نگیرید.» *

■ کهف، ۵: كَبُرَتْ كَلِمَةً تَخْرُجُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ.

مشکینی: بزرگ سخنی است که از دهان آنان بیرون می‌آید

۵. آبان: سخنی که می‌گویند، بسی بزرگ است

مکارم: سخن بزرگی از دهانشان خارج می‌شود

فولادوند: بزرگ سخنی است که از دهانشان برمی‌آید

الهی ق: این کلمه بزرگی است که از دهانشان خارج می‌شود

آیتی: چه بزرگ است سخنی که از دهانشان بیرون می‌آید

بهرام‌پور: سخن بزرگی است که از دهانشان بیرون می‌آید.

مجتبوی: بزرگ سخنی است که از دهانشان بیرون می‌آید

۱. امامی: بزرگا سخنی که از دهانشان برون می‌آید

نقد: طبق ترجمه‌های بالا، حرف خوب و ارزیدنی و پُروپیمانی از دهانشان خارج می‌شود!

انصاریان: چه بزرگ سخنی است که [از روی افترا] از دهانشان بیرون می‌آید

حداد ع: سخنی است گزاف که از دهانشان خارج می‌شود.

خرمدل: چه سخن (وحشتناک و) بزرگی از دهانهایشان بیرون می‌آید.

خرمشاهی: ناپسند است سخنی که از دهان ایشان بر می‌آید.

ترجمه ما: بزرگ‌تر از دهانشان حرف می‌زنند!

■ **انبیاء: ۳۷:** خَلِقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَجَلٍ.

استادولی: آدمی از نوعی شتاب آفریده شده است.

۵. آبان: انسان شتابکار آفریده شده است.

سفارزاده: عجله با خلقت و ذات انسان عجین است.

فولادوند: انسان از شتاب آفریده شده است. **بقیه مترجمان:** شبیه همین.

پرسش مهم: خداوند در این آیه: ۱. حقیقتی از حقایق خلقت همه انسان‌ها را مطرح می‌سازد و از یکی از ویژگی‌های روحی آدمی پرده برمی‌دارد؟ ۲. یا اینکه دارد طعنه می‌زند و این را عیبی در انسان‌های عجول و کم‌ظرفیت می‌شمارد که خودشان مقصر آن‌اند؟ فرق این دو برداشت بسیار است. تمام مترجمان برداشت اولی را گرفته‌اند و تفسیر دومی را! **المیزان:** «کناية عن بلوغ الإنسان في العجل كأنه خلق من عجل و لا يعرف سواه؛ نظير ما يقال: فلان خير كله أو شر كله و خلق من خير أو من شر و هو أبلغ من قولنا، ما أعجله و ما أشد استعجاله، و الكلام وارد مورد التعجيب.» تفسیر نمونه: «منظور از انسان در اینجا نوع انسان است (البته انسانهای تربیت نیافته و خارج از قلمرو رهبری رهبران الهی). ... يك نوع تاکید است، یعنی آن چنان انسان عجول است که گویی از "عجله" آفریده شده، و تار و پود وجودش از آن تشکیل یافته! و به راستی بسیاری از مردم عادی چنینند؛ هم در خیر عجلوند و هم در شر.»

ترجمه ما: انگار ناف انسان را با عجله کردن بریده‌اند!

■ **شعراء، ۱۱۱ تا ۱۱۵:** **ترجمه ما:** خواص بی‌دین جامعه گفتند: «یعنی حرف‌هایت را باور کنیم، با آنکه مُشتی پابره‌نه راه افتاده‌اند پشت سرت؟!» * **نوح گفت:** «من چه می‌دانم قبلاًها چه می‌کردند؟! * حسابشان فقط با خداست؛ کاش درک می‌کردید! * من برای به‌دست آوردن دلتان، این مؤمنان را از خودم دور نمی‌کنم. * من فقط هشداردهنده‌ای روشن‌گرم.»

شعراء، ۱۱۲: قَالَ وَمَا عَلَّمِي بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ.

بهرام‌پور: نوح گفت: مرا بدانچه آنها می‌کردند چه دانشی است.

آیتی: گفت: دانش من به کارهایی که می‌کنند نمی‌رسد.

مجتبوی: گفت: مرا بدانچه آنان می‌کردند چه دانشی است؟

■ **قصص، ۷۹:** فَخَرَجَ عَلَيَّ قَوْمِهِ فِي زِينَتِهِ قَالَ الَّذِينَ يُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا يَا لَيْتَ لَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ قَارُونُ إِنَّهُ لَذُو حَظٍّ عَظِيمٍ.

ترجمه ما: روزی قارون با کبکبه‌و دبدبه بین مردم آمد. دنیاطلب‌های ظاهرین گفتند: «ای کاش، جاه‌وجلالی که به قارون داده شده است، به ما هم داده می‌شد! راستی راستی که حسابی خوشبخت و خوش‌شانس است!»

المیزان: ... الحظ هو النصيب من السعادة و البخت.

گرمارودی: بی‌گمان او را بهره‌ای سترگ است.

مجتبوی: ... که همانا او دارای بهره‌ای بزرگ است.

انصاریان: واقعاً او دارای بهره بزرگی است.

مکارم: به راستی که او بهره عظیمی دارد.

فولادوند: واقعاً او بهره بزرگی [از ثروت] دارد.

خرمشاهی: او دارای بهره [و مال و منال] کلانی است.

■ کهف، ۶۹: إِنْ شَاءَ اللَّهُ؛ كهف، ۳۹: مَا شَاءَ اللَّهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ؛ نمل، ۳۰: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ؛ اعراف، ۴۳ و...: الْحَمْدُ لِلَّهِ.

تمام مترجمان این عبارتهای وسط داستانها و حرفها را ترجمه کرده‌اند.

عنکبوت، ۶۳: وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ نَزَّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِ مَوْتِهَا لَيَقُولُنَّ اللَّهُ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ.

المیزان: شکر برخاسته از اتمام حجت بر آن‌ها، با این اعترافشان.

ترجمه ما: اگر از آن‌ها بپرسی: «چه کسی از آسمان برف و باران فراوان می‌فرستد تا به برکتش زمین‌های مرده را زنده کند؟»، حتماً پاسخ

می‌دهند: «خدا». بگو: «الحمد لله که معترفید!» البته بیشترشان عقلشان را به کار نمی‌اندازند.

تمام مترجمان این «الْحَمْدُ لِلَّهِ» را ترجمه کرده‌اند. برای نمونه، **فولادوند:** و اگر از آنان بپرسی: «چه کسی از آسمان، آبی فرو فرستاده و

زمین را پس از مرگش به وسیله آن زنده گردانیده است؟» حتماً خواهند گفت: «اللهم». بگو: «ستایش از آن خداست» با این همه،

بیشترشان نمی‌اندیشند.

با این لحنی که ترجمه کرده‌اند، به هیچ‌وجه ربط پاسخ پیامبر به پاسخ آنان را مخاطب نمی‌فهمد و فکر می‌کند که پیامبر فقط خدا را پس از

این گفت‌وگو ستوده‌اند. جالب اینکه آقای فولادوند و نیز مکارم «اللهم» را عربی نگه داشته‌اند؛ ولی «الْحَمْدُ لِلَّهِ» را ترجمه کرده‌اند!

مکارم: ... می‌گویند: «اللهم!» بگو: «حمد و ستایش مخصوص خداست!» اما بیشتر آنها نمی‌دانند.

انصاریان: خواهند گفت: خدا. بگو: همه ستایش‌ها ویژه خداست [و مشرکان دور از حقیقت اند]، بلکه بیشترشان تعقل نمی‌کنند.

خرمشاهی: خواهند گفت خداوند، بگو سپاس خداوند را، ولی بیشترینه‌شان تعقل نمی‌کنند

■ ق، ۴۱: وَإِذْ تَسْمِعُ يَوْمَ يُنَادِ الْمُنَادِ مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ.

المیزان: متضمن معنای انتظار است.

ترجمه ما: گوش‌به‌زنگ روزی باش که ندادهنده از همین نزدیکی‌ها در شیپور قیامت بدمد!

مکارم: گوش فرا ده و منتظر روزی باش که منادی از مکانی نزدیک ندا می‌دهد

برخی مترجمان این لحن را از بین برده‌اند و این‌طور گفته‌اند که «وقتی آن صدا درآمد، تو به آن گوش بده!» نه اینکه «حواست باشد ببینی

کی به صدا درمی‌آید.»

بهرام‌پور: روزی که منادی از مکانی نزدیک ندا می‌دهد، گوش فرا دار

آیتی: و آنگاه که منادی از مکانی نزدیک ندا می‌دهد گوش فرادار.

فولادوند: و روزی که منادی از جایی نزدیک ندا درمی‌دهد، به گوش باش.

نیز، **الهی ق.**، ۵. **آبان و...**

■ صف، ۱۰ و ۱۱: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تَجَارَةٍ تُنَجِّبُكُمْ مِّنْ عَذَابِ الْإِيمِ. تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ

بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ.

دو فعل «تُؤْمِنُونَ» و «تُجَاهِدُونَ» مضارع به معنای امر است، همان اخبار به داعی انشا. خب، تقریباً تمام مترجمان آن را از حالت مضارع

خارج کرده‌اند و به صورت امر آورده‌اند: «به خدا و رسولش ایمان بیاورید و با اموال و جانهایتان در راه خدا جهاد کنید.» چرا چنین

کرده‌اند؟ زیرا در فارسی چنین ساختاری وجود ندارد و برای اینکه معنا برسد، مجبوریم حالت فعل را از مضارع به امر تغییر بدهیم.

حال، اگر این ساختار در فارسی هم وجود داشته باشد، چه؟! باز مجازیم تغییر دهیم؟ قطعاً خیر! و از قضا چنین ساختاری در فارسی

هست و خیلی هم پرکاربرد است: «گوش بده ببین چی می‌گم. می‌ری از میوه‌فروشی ته کوچه یک کیلو موز درشت و خوش‌رنگ

می‌خری، زود می‌اری.» یا «بدانجا که رسیدید، سلام مرا می‌رسانید و می‌گویید که...». پس باید از این امکان زبان بهره ببریم و این تشابه

یک ساختار در دو زبان را حفظ کنیم. جالب اینکه لحن این ساختار در فارسی، صمیمی و حمایت‌گراانه هم هست که با لحن کلی این آیه

تناسب دارد. بماند که به‌گفته ابن‌عاشور در التحریر و التتویر، استمرار هم در آن هست و تدوام دین‌ورزی، با فعل مضارع بیشتر می‌خواند.

ترجمه ما: مسلمانان، به تجارتی راهنمایی‌تان بکنم که از عذابی زجرآور نجاتتان دهد؟! * می‌روید به خدا و پیامبرش ایمان می‌آورید و با

مال و جانتان در راه خدا می‌جنگید.

۹. ترجمه قرآن به قرآن، برای پیشگیری از تضادهای ظاهری

در آیه‌های به‌ظاهر متضاد، باید جامع‌نگر ترجمه کرد.

- مجادله، ۲۱: كَتَبَ اللَّهُ لَأَغْلِبَنَّ أَنَا وَرُسُلِي. قمر، ۱۰: فَذَعَا رَبَّهُ أَتِّي مَغْلُوبٌ.
مکارم: مجادله، ۲۱: خداوند چنین مقرر داشته که من و رسولانم پیروز می‌شویم.
قمر، ۱۰: نوح به درگاه پروردگار عرضه داشت: «من مغلوب [این قوم طغیانگر] شده‌ام.»
تمام مترجمان: من مغلوب شده‌ام. رضایی ا.: من شکست خورده‌ام. مجتبیوی: من شکست یافته‌ام. گلی از بوستان خدا: من مغلوب و شکست خورده‌ام. صفارزاده: من از شرارت‌های این قوم از پا درآمده‌ام.
عبارت «كَتَبَ اللَّهُ لَأَغْلِبَنَّ» سخن خداست و جالب اینکه سه آدات تأکید دارد. آن وقت نوح (ع) می‌گوید شکست خورده است؟!
ترجمه ما: مجادله، ۲۱: خدا چنین مقرر کرده است: من و پیامبرانم حتماً و همیشه پیروزیم.
قمر، ۱۰: نوح (ع) گفت: «خدایا، من دیگر به تنگ آمده‌ام.»

- یوسف، ۸۷: وَلَا تَيْأَسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يَيْأَسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ. یوسف، ۱۱۰: إِذَا اسْتَيْأَسَ الرُّسُلُ
خرمشاهی: یوسف، ۸۷: از رحمت الهی نومید مباشید، چرا که جز خدانشناسان کسی از رحمت الهی نومید نمی‌گردد.
یوسف، ۱۱۰: چون پیامبران نومید شدند....
ترجمه ما: یوسف، ۸۷: از گشایش و رحمت خدا ناامید نشوید که فقط مردم بی‌دین از گشایش و رحمت خدا ناامید می‌شوند.
یوسف، ۱۱۰: وقتی پیامبران از هدایت مردم ناامید می‌شدند....

۱۰. گرفتن بازخورد مستمر و منظم از گروه‌های مختلف

جامعه هدف ما برای نظردهی عبارت است از: پنج مدرس حوزه علمیه، جمعی طلبه و دانشجو، چهار پژوهشگر، گروه دوستان نوری «ویراستاران» در تلگرام، نیز مردم عادی به صورت پراکنده. تازه، قصد داریم پس از اتمام ویرایش و پیش از انتشار، متن کامل ترجمه را به دست کم پنجاه نفر از افراد مختلف جامعه بدهیم و از همه بازخورد بگیریم. همچنین ارزیابی میزان فهم و برقراری ارتباط با این ترجمه را در یکی دو مدرسه خواهیم آزمود: به این صورت که یک جزء را به یک کلاس درسی دبیرستان خواهیم داد و جزء دیگر را به کلاسی دیگر. درواقع، تمام قرآن را به یک کلاس نمی‌دهیم؛ وگرنه ذهنشان به ترجمه ما شرطی می‌شود و همین عادت خوانشی، باعث سوگیری ذهنشان و کندشدن نقادی نگاهشان می‌شود. این برنامه اثربخش را در سال ۱۳۸۸ برای انتشار جزء سی‌ام این ترجمه تجربه کردیم.

- نبأ، ۷: وَالْجِبَالُ أَوْتَادًا. کوه‌ها را میخ‌های زمین قرار ندادیم؟ ترجمه ابتدایی خود از جزء سی‌ام را به ۲۵ نفر از دانش‌آموزان کلاس پنجم ابتدایی دبستان دخترانه عارفه، نزدیک فلکه ۱۰ دی مشهد، نشان دادیم و از آنان خواستیم که هرچایش را نمی‌فهمند، خط بکشند. پنج‌شش نفر زیر ترجمه این آیه خط کشیدند. عوض کردیم به: «کوه‌ها را پایه‌های زمین نکردیم؟»

۱۱. آهنگین ساختن و سجع آوری

البته بدون اولویت دادن به این ویژگی و به شرط تحقق ویژگی‌های قبلی و «پس از» رعایت آن‌ها، آن‌هم در اندکی آیه‌ها.

■ یوسف، ۳۰: قَدْ شَغَفَهَا حُبًّا. عشق آن برده دلش را برده.

■ ص، ۴۱: یادی هم بکن از بنده خوبمان، ایوب. وقتی صدا زد خدا را: «شیطان مرا به رنج و بلا کرده مبتلا!»

■ زخرف، ۸۴: اوست که در آسمان، خداست و در زمین، خداست و هم‌اوست که کاردرست داناست.

■ عادیات، ۷ تا ۱۰: به اسب‌های تندرویی قسم که نفس‌زنان می‌دوند! * و از برخورد نعل‌هایشان به سنگ‌ها جرقه می‌سازند * و آفتاب‌نزده، به دشمن هجوم می‌برند * و با هجومشان، گردو خاکی بلند می‌کنند * و در پوشش آن، به قلب دشمن می‌زنند! * قسم که انسان‌ها نوعاً خدا را ناشکری می‌کنند و خودشان هم خوب این را می‌دانند! **

[ترجمه نخست ما پیش از ویرایش: قسم به اسب‌های تیزیابی که نفس‌زنان تاختند! * و از برخورد نعل‌هایشان به سنگ‌ها جرقه جهانند * و بامدادان بر دشمن هجوم آوردند * و با هجومشان، گردو خاک بلند کردند * و در پوشش آن، به قلب دشمن زدند! * که انسان‌ها درباره‌ی پروردگارش نوعاً ناسپاس‌اند! * و خودشان بر این ناسپاسی آگاه‌اند! *]

■ واقعه، ۳۷ تا ۳۷: وَأَصْحَابُ الْيَمِينِ مَا أَصْحَابُ الْيَمِينِ (۲۷) فِي سِدْرٍ مَّخْضُودٍ (۲۸) وَطَلْحٍ مَّنْضُودٍ (۲۹) وَظَلِّ مَمْدُودٍ (۲۰) وَمَاءٍ مَّسْكُوبٍ (۲۱) وَفَاكِهَةٍ كَثِيرَةٍ (۲۲) لَا مَقْطُوعَةٍ وَلَا مَمْنُوعَةٍ (۲۳) وَفُرْشٍ مَّرْفُوعَةٍ (۲۴) إِنَّا أَنْشَأْنَاهُنَّ إِنِشَاءً (۲۵) فَجَعَلْنَاهُنَّ أَبْكَارًا (۲۶) عُرْيًا تُرَابًا (۲۷) اما اهل سعادت و خوشبختی، چه مردم خوشبختی! * در کنار درختان کنار بی‌خار * و درختان موز پُربُربگ و بار * و زیر سایه‌های پایدار * و آب و آبشار * و میوه‌های بسیار در دسترس و همیشه به‌بار. ** هم‌نشین‌اند با همسرانی باوقار * که پدیده‌هایی‌اند شاهکار، * دست‌نخورده‌اند انگار! * و همسر دوستانی‌اند جوان‌رخسار. *

■ حشر، ۲۳ و ۲۴: هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهِيمُنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ. هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ ...

هم‌اوست خدایی که جز او نیست معبودی: فرمانروای هستی، عاری از کاستی، سرچشمه امنیت و سلامتی، مسلط بر همه و مبرّأ از هر شکستی، انجام‌دهنده هر اراده و خواستی و سرآمد با عظمت هستی. بله، این خدا مبرّاست از ادعاهای هر بت‌پرستی. * اوست خدای آفریننده متمایزکننده شکل و شمایل دهنده. بهترین نام‌ها مخصوص اوست. آنچه در آسمان‌ها و زمین است، مشغول تسبیح خدایند؟! و اوست شکست‌ناپذیر کاردرست. *

خرمشاهی: اوست خداوندی که خدایی جز او نیست، فرمانروای قدوس سلام مؤمن مهیمن پیروزمند جبار صاحب کبریاست، پاک و برتر است خداوند از آنچه برای او شریک می‌انگارند.

الهی ق.: سلطان مقتدر عالم، پاک از هر نقص و آلیش، منزه از هر عیب و ناشایست، ایمنی بخش دل‌های هراسان، نگهبان جهان و جهانیان، غالب و قاهر بر همه خلقان، با جبروت و عظمت، بزرگوار و برتر (از حدّ فکرت)

■ ذاریات، ۶ تا ۱۰: وَالذَّارِيَاتُ ذُرُوزًا (۱) فَالْحَامِلَاتُ وِرْقًا (۲) فَالْجَارِيَاتُ يُسْرًا (۳) فَالْمَقْسِمَاتُ أَمْرًا (۴) إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَصَادِقٍ (۵) وَإِنَّ الدِّينَ لَوَاقِعٌ (۶)

قسم به بادهای گرده‌آفشان * و به ابرهای پُربُربف و باران * و به کشتی‌های به‌آسانی در جریان * و به فرشتگان تقسیم‌کننده کارهای جهان * که آنچه به شما وعده می‌دهند، راست راست است * و روز جزا واقعاً واقع می‌شود! *

۱۲. معادل‌یابی‌های مناسب و آسان‌فهم و به‌روز

معادل‌یابی‌های ترجمه قرآن را می‌شاید که در دو ساحت بررسی کنیم:

۱. معادل‌یابی برای واژه‌های غیرکنایی؛ ۲. معادل‌یابی برای کنایه‌ها و اصطلاح‌ها و ضرب‌المثل‌ها. [در مقاله بعدی]

۱.۱۲. معادل‌یابی برای واژه‌های غیرکنایی

فرض کنید که می‌خواهیم واژه «مُسْرِف» و هم‌ریشه‌های آن را درست ترجمه کنیم. ریشه آن «سرف» است که واژه‌های برگرفته از این ریشه، ۲۳ بار در ۲۱ آیه قرآن آمده است. وقتی به یکی از واژه‌های برساخته از «سرف» برمی‌خوریم، باید از رساخت این واژه به زیرساخت آن برویم و ببینیم که معنای آن در جمله پیش رو چیست. سپس از آن زیرساخت به رساخت فارسی بیابیم و واژه‌ای «در فارسی» برگزینیم که تا حد ممکن همان پیام را با همان بار معنایی برساند. در جست‌وجوی واژه «اسراف» در قرآن، به آیه ۳۱ سوره اعراف می‌رسیم: ﴿كُلُوا وَ اشْرَبُوا وَ لَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ﴾ بافت آیه به‌روشنی حکم می‌کند که اینجا معنای زیاده‌روی در مصرف و ریخت‌وپاش مدنظر است. برای این زیرساخت، همان رساخت رایج در فارسی بهترین معادل است: اسراف. پس در ترجمه این آیه، معادل‌یابی دشوار نیست: «بخورید و بنوشید؛ ولی اسراف نکنید که خدا اسراف‌کارها را دوست ندارد.» همه مترجمان نیز این آیه را به همین حالت ترجمه کرده‌اند و بحثی در آن نیست.

اما همین «اسراف» در قرآن و روایات به معنای دیگری هم آمده است: ظلم به خود، بدی به دیگران، گذرکردن از حدود الهی و زیاده‌روی در گناه: ﴿قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ﴾ (زمر، ۵۳) یا ﴿أَهْلَكْنَا الْمُسْرِفِينَ﴾ (انبیاء، ۹) درست است که زیرساخت این معنا با زیرساخت معنای بالا به هم نزدیک است و هر دو ریشه در «زیاده‌روی» دارند؛ اما نکته اینجا است که رساخت هر دو معنا «در فارسی» یکی نیست! ما به کسی که در پایمال کردن حق نفس زیاده‌روی کرده است، «اسراف‌کار» نمی‌گوییم و به شخصی که حدود الهی را پیوسته زیر پا می‌گذارد، خطاب نمی‌کنیم «مُسْرِف» یا «افراط‌گر». به عمل این دو هم نمی‌گوییم «زیاده‌روی کردن» یا «اسراف کاری». روشن است که این رساخت‌های فارسی آن زیرساخت عربی را پیام‌رسانی نمی‌کنند و خواننده با دیدن این‌ها همان معنای رایج اسراف به ذهنش متبادر می‌شود یا اینکه به دست‌انداز می‌خورد و پیام آیه را روشن در نمی‌یابد. بله، باید معادل دیگری در اینجا به کار گرفت تا کارکرد ارتباطی زبان نقض نشود و وجه معنایی اسراف تأمین شود. حال ببینیم که برخی مترجمان قرآن برای این معنای دوم «سَرْف» چه برابری‌هایی گذاشته‌اند:

■ زمر، ۵۳: ﴿قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ﴾

بهرام‌پور: ... که بر خویشتن زیاده‌روی روا داشته‌اید آیتی: ... که بر زیان خویش اسراف کرده‌اید

فولادوند: ... که بر خویشتن زیاده‌روی روا داشته‌اید گرمارودی: ... که با خویش گزافکاری کرده‌اید

پورجوادی: که به زیان خودتان اسراف کرده‌اید

خوب، مکارم: ... که بر خود اسراف و ستم کرده‌اید

خوب، حداد عادل: ... که بیش از حد بر خود ستم کرده‌اید

خوب، استادولی: ... که بر خویشتن زیاده‌روی (ستم) کرده‌اید

خوب، الهی قمشه‌ای: ... که (به‌عصیان) اسراف بر نفس خود کردند

خوب، انصاریان: بگو: ... که [با ارتکاب گناه] بر خود زیاده‌روی کردید

خوب، مشکینی: که در جنایت به خویش (به واسطه گناه) از حد گذشتید

خوب، ریاعی: ... که بر خویش اسراف روا داشته‌اید و [عملکردتان بد بوده است!]

خوب، صفارزاده: ... که [با تجاوز از حدود الهی] بخود ستم کرده‌اید و مشمول مجازات شده‌اید

خوب، فقیهی رضایی (طبع‌ونشر): ای بندگان (گناه‌کار) من که از حد گذرانده و بر خویشتن جنایت روا داشته‌اید

ترجمه ما: ... که با بی‌دینی و آلودگی به گناهان به خودتان جفا کرده‌اید

■ انبیاء، ۹: ﴿أَهْلَكْنَا الْمُسْرِفِينَ﴾

مکارم: مسرفان را هلاک نمودیم. **خرمشاهی:** اسرافکاران را نابود ساختیم.
رضایی: اسرافکاران را هلاک نمودیم. **آیتی:** گزافکاران را هلاک کردیم.
طاهری: اسرافکاران را هلاک کردیم. **فولادوند:** افراطکاران را به هلاکت رسانیدیم.
خوب، انصاریان: متجاوزان [از حدود حق] را هلاک کردیم. **الهی قمشه‌ای:** مسرفان ظالم را هلاک گردانیدیم.
ترجمه ما: جنایتکارها را نابود کردیم.

■ یونس، ۸۳: ﴿فَمَا أَمَّنَ لِمُوسَىٰ إِلَّا ذُرِّيَّةٌ مِّنْ قَوْمِهِ عَلَىٰ خَوْفٍ مِّنْ فِرْعَوْنَ وَ مَلَائِمَهُمْ أَنِ يَفْتِنَهُمْ وَإِنَّ فِرْعَوْنَ لَعَالٍ فِي الْأَرْضِ وَإِنَّهُ لَمِنَ الْمُسْرِفِينَ﴾

مکارم: (در آغاز)، هیچ کس به موسی ایمان نیاورد، مگر گروهی از فرزندان قوم او؛ (آن هم) با ترس از فرعون و اطرافیانش، مبادا آنها را شکنجه کنند؛ زیرا فرعون، برتری‌جویی در زمین داشت؛ و از اسرافکاران بود!
فولادوند، رضایی، صلواتی، ارفع: ... از اسرافکاران بود. **پورجوادی:** ... مسرف بود.
ترجمه ما: ... جداً که فرعون در سرزمین مصر، بلندپرواز و جنایتکار بود.

یکسانی معادل‌ها یا رعایت وجوه معنایی؟

از زاویه دیگر، نباید نگران بود از «نایکدستی» معادل‌های یک واژه واحد. آنچه ارزش نگرانی دارد، پیام‌رسان نبودن ترجمه است، آن‌هم به‌بهانهٔ یکسان بودن همهٔ برابرگذاری‌ها. توضیح اینکه برخی واژه‌ها و عبارات‌های قرآن در همهٔ کاربردهای خود معنای واحد دارند و باید هم یکسان ترجمه شوند؛ مثلاً «یوم القيامة» در همه‌جای قرآن به معنای «روز قیامت» است. این اصلی است بدیهی؛ اما این اصل بدیهی نباید بر اصل بدیهی دیگری به نام «رعایت وجوه معنایی» سایه بیفکند و آن را ضعیف کند. بعید است مترجمی از اصل پرکاربرد «وجوه معنایی» ناآگاه باشد: واژهٔ واحد در بافت‌های متفاوت ممکن است معانی مختلف بگیرد. بر مترجم است که با کمک‌گیری از تفسیر و نیز سباق و سیاق آیه‌ها، همان معنایی را در ترجمه‌اش بازنمایی کند که در این آیه خاص مدنظر است. آری، همهٔ واژه‌ها و ترکیب‌های قرآن این‌طور نیستند که معنای ثابتی در تمام قرآن بدهند و تفکیک این دو نوع واژه «ثابت‌معنا» و «متغیرمعنا» کاری دشوار است.

■ واژهٔ «رَجُلٌ» به هفت معنا در قرآن آمده است و برای همین، اتفاقاً «نباید» همه‌جا یکسان ترجمه‌اش کرد:

۱. مرد، در برابر زن: ﴿جَاءَ رَجُلٌ مِّنْ أَقْصَى الْمَدِينَةِ يَسْعَى﴾ (قصص، ۲۰) در ترجمهٔ این واژه به «مرد»، بحثی نیست.
۲. شوهران، نه همهٔ مردان عالم: ﴿لِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَ دَرَجَةٌ﴾ (بقره، ۲۲۸) و ﴿الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ﴾ (نساء، ۳۴) بافت آیهٔ ۲۲۸ سورهٔ بقره به روشنی دربارهٔ زن و شوهر است و نه کل مردان و زنان. در ادامهٔ آیهٔ ۳۴ سورهٔ نساء نیز «نفقه‌دادن مرد به زن» آمده است: ﴿بِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ﴾ که معنای «رجال» را به «شوهران» مقید می‌کند. اما از میان ۵۴ ترجمه‌ای که دیدیم، فقط ترجمهٔ غیرمعروف حجت‌التفاسیر و آن‌هم در آیهٔ ۳۴ سورهٔ نساء «شوهران» آورده است و بقیه برای دو آیه «مردان» آورده‌اند. **مکارم:** «مردان بر آنان برتری دارند» و «مردان، سرپرست و نگهبان زنانند.» درست است که همین بافت زن و شوهری آیه‌ها در ترجمهٔ فارسی نیز منعکس است و خواننده باید از آن بافت، منظور مقیدی برای «مردان» بفهمد؛ اما چون این تکه‌های کوتاه از آیه‌ها بر سر زبان‌هاست و متکای استدلال‌های زبانی خیلی‌ها همین تکه بریده‌شده است، بیشتر افراد از آن برداشت غلط در ذهن دارند و همان را هم ترویج می‌کنند: مردان بر زنان برترند. اگر «شوهر» بیاوریم، معنا دقیق‌تر می‌شود و با منظور قرآن بیشتر جور درمی‌آید.

۳. مذکر (مرد و پسر): ﴿إِنْ كَانَ رَجُلٌ يُورَثُ كَلَالَةً﴾ (نساء، ۷ و نیز ۱۲) و ﴿إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً﴾ (اعراف، ۸۱) که با تسامح می‌توان آن را به همان معنای نخست گرفت؛ چون در فارسی هم هم‌پوشانی دارند.
۴. انسان، فارغ از جنسیت: ﴿لَوْ جَعَلْنَاهُ مَلَكًا لَجَعَلْنَاهُ رَجُلًا﴾ (انعام، ۹) ترجمه ما: اگر بنایمان این بود که پیامبر از جنس فرشته‌ها باشد، باز به‌قیافه انسان می‌فرستادیمش.
۵. هم زن و هم مرد: ﴿عَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ﴾ (اعراف، ۴۶) و ﴿رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَن ذِكْرِ اللَّهِ﴾ (نور، ۳۷) همه مترجمان: مردانی که. الهی قمشه‌ای: پاک‌مردانی که. طاهری: افرادی که. ترجمه ما: همان مردان و زنانی که تجارت و دادوستد، آنان را به‌جای یاد خدا و... به خودشان سرگرم نمی‌کند.
۶. انسان غیرآزاد، برده، چه مرد چه زن: ﴿صَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَجُلًا فِيهِ شُرَكَاءُ مُتَشَاكِسُونَ وَ رَجُلًا سَلَمًا لِرَجُلٍ﴾ (معنای ۵) (زمر، ۲۹) ترجمه ما: خدا برده‌ای را مثال می‌زند که چند صاحب بدعُتق دارد.
۷. گروهی از انسان‌ها، هم مرد و هم زن: ﴿أَنَّهُ كَانَ رِجَالٌ مِّنَ الْإِنسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالٍ مِّنَ الْجِنِّ﴾ (جن، ۶) در این یکی، برای نمونه، فقط آقای طاهری «افرادی از... به بعضی از...» گذاشته است و همه ۵۳ مترجم دیگری که ترجمه آنان را دیدیم، ترجمه کرده‌اند به «مردانی از... به مردانی از...» که نقص معنا دارد. ترجمه ما هم این است: عده‌ای از... عده‌ای از... .

■ واژه «یوم» با مشتقاتش بیش از پانصد بار در قرآن آمده است، دست‌کم در سه معنا:

۱. روز، در برابر شب: ﴿سَبِّحُوا فِيهَا لِلَّيْلِ وَ أَيَّامًا آمِنِينَ﴾ (سبأ، ۱۸)
۲. فصل سال: ﴿قَدَّرَ فِيهَا أَقْوَامَهَا فِي أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ سَوَاءٍ لِّلسَّائِلِينَ﴾ (فصلت، ۱۰) ترجمه ما: در تمام فصل‌های چهارگانه، به‌اندازه نیاز همه موجودات، مواد غذایی آفرید. همه مترجمان «روز» یا «دوره» ترجمه کرده‌اند. به‌جز این مترجمان که به «چهار فصل» ترجمه یا اشاره کرده‌اند: فقیهی رضایی (طبع‌ونشر)، مشکینی، صفوی، انصاریان، استادولی، ترجمه المیزان.
۳. مرحله: ﴿خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ﴾ (اعراف، ۵۴) مترجمان: شش روز. مکارم: شش روز [= شش دوران]. فولادوند: در این آیه: شش روز؛ ولی برای عین همین آیه در حدید، ۴: در شش هنگام. استادولی: شش روز [در پانویس: شش دوره، به‌تدریج]. فقیهی رضایی (طبع‌ونشر): شش دوره. ترجمه ما: در طول شش مرحله.

■ واژه «وحی» دست‌کم به چهار وجه معنایی در قرآن آمده است؛ اما در زبان فارسی معیار ما، «وحی» فقط به‌معنای خاص پیام‌رسانی به پیامبر معنی می‌دهد. نمی‌توان و نباید از گویشوران فارسی و مخاطبان دینی انتظار داشت که تمام معنای وحی را بدانند. نمی‌توان خواست که آن‌ها خودشان را تطبیق بدهند و پیش از خواندن ترجمه قرآن، ابتدا بروند یاد بگیرند که وحی به چند معناست و سپس ترجمه قرآن را بخوانند! بله، البته که افزایش آگاهی‌های دینی مردم ارزشمند و مطلوب است؛ اما در گام نخست و در «ترجمه قرآن» که برای خیلی‌ها ایستگاه اول و شاید آخر مواجهه با معنای قرآن است، این انتظار را نمی‌توان منصفانه و واقع‌بینانه شمرد.

به‌علاوه، بیشتر ترجمه‌های موجود در فارسی رویکردی تفسیری و توضیحی دارند و از ترجمه واژه‌به‌واژه گریزان‌اند. عموم مترجمان، در قلاب و پراتز و نیز در خود متن ترجمه، تلاش می‌کنند که با تغییرها و افزوده‌هایی، معنای مدنظر خداوند را درست و سریع به «خواننده عام» برسانند. پس در این مسیر بایدوشاید که سنگ‌تمام بگذارند؛ یعنی در میزان «تغییر ظاهر به‌نفع پیام‌رسانی»، در تمام ترجمه خود یکدست و با رویکردی ثابت عمل کنند؛ نه اینکه در برخی آیه‌ها رویکرد توضیحی و پیام‌رسانی را در پیش بگیرند و در برخی دیگر واژه‌به‌واژه پیش بروند.

اما معانی چهارگانه وحی در آیه‌های قرآن و برابری‌های مناسب برای آن‌ها:

۱. وحی، خاص پیامبران: ﴿إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ كَمَا أَوْحَيْنَا إِلَى نُوحٍ وَ الدَّابِّيْنَ مِنْ بَعْدِهِ وَ أَوْحَيْنَا إِلَى إِبْرَاهِيمَ وَ...﴾ (نساء، ۱۶۳)
۲. الهام و به‌دل انداختن: ﴿أَوْحَيْنَا إِلَى أُمِّ مُوسَى أَنْ أَرْضِعِيهِ فَإِذَا خَفْتِ عَلَيْهِ فَأَلْقِيهِ فِي الْيَمِّ وَ لَا تَخَافِي وَ لَا تَحْزَنِي﴾ (قصص، ۷)
ترجمه نادرست این آیه می‌شود: «به مادر موسی وحی کردیم» که این مترجمان چنین گفته‌اند: فولادوند، آیتی، حداد عادل، فقیه‌ی رضایی (طبع و نشر)، الهی قمشه‌ای، پاینده، ارفع، پورجوادی، ترجمه‌المیزان، کاویانپور، یاسری و شعرانی. بقیه مترجمان به‌درستی گفته‌اند: «به مادر موسی الهام کردیم.» ترجمه ما: بعد از به‌دنیا آمدن موسی، به دل مادرش انداختیم: «کودکت را فعلاً شیر بده. وقتی برای جانش احساس خطر کردی، در صندوقی بگذارش و به رود نیل بیندازش. غم‌وغصه هم نخور که دوباره به آغوش برمی‌گردانیمش و پیامبرش می‌کنیم.»

نکته‌ای فرعی نیز درباره‌ی واژه «فعلاً» در ترجمه خود بگوییم: خود «شیردادن به بچه» به الهام خاصی نیاز ندارد: مادر است و به بچه‌اش شیر می‌دهد. در همه ترجمه‌ها این نکته ظریف جا مانده است. ما این «فعلاً» را از کجا آوردیم؟ هم از بافت آیه و سیر داستان و هم از داخل خود آیه: علامه طباطبایی (ره) برای ﴿فَإِذَا خَفْتِ عَلَيْهِ﴾ چنین می‌گوید: به موسی شیر بده تا وقتی از جانب فرعون احتمال خطر نمی‌دهی. یعنی تا آن وقت با خیال راحت شیر بده. بله، فعلاً آرام باش و شیردادن را قطع نکن. الهام اصلی مربوط به گذاشتن فرزند در صندوقچه و رودخانه است.

۳. الهام غریزی: ﴿أَوْحَى رَبُّكَ إِلَى النَّخْلِ أَنْ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا...﴾ (نحل، ۶۸) حداد عادل و آیتی و ریاعی و ارفع و الهی قمشه‌ای ترجمه کرده‌اند: «به زنبور عسل وحی کرد که...» بقیه مترجمان به‌درستی آورده‌اند: «الهام یا الهام غریزی کرده است.» ترجمه ما: خدا در غریزه زنبور عسل این‌طور گذاشته است...

۴. وسوسه کردن: ﴿كَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنْسِ وَ الْجِنِّ يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُورًا﴾ (انعام، ۱۱۲)
به جز «وحی کردن» که معادل غلطی است، بقیه معادل‌هایی که مترجمان گذاشته‌اند، مناسب است: پیام و الهام می‌دهند، بطور سری (و درگوشی) به یکدیگر می‌گفتند، به یکدیگر القا می‌کنند و... در شرح این آیه، در صفحه ۳۲۱ جلد ۷ از تفسیر المیزان، این‌طور آمده است: «و کأن المراد، وحی شیاطین الجن بالوسوسة و التزعة.» ترجمه ما: این‌طور، در برابر هر پیامبری دشمنانی از شیطان‌های انسی و جنی علم کردیم که با حرف‌هایی جذاب و فریبنده، خودشان را وسوسه می‌کنند تا مردم را هرچه بیشتر گمراه کنند.

■ مثال‌های بیشتری هم می‌شود آورد، برای وجوه معنایی «امام» و «هدایت» و «ذنب» و... که در این کوله‌نوشته نمی‌گنجد.

تحول معنایی واژه‌های قرآن

این بحث را با مثالی می‌آغازیم: «زکات» به چه معناست؟ امروزه، زکات به معنای سهم واجب پرداختنی برای تهنه چیز، شامل گوسفند و جو و گندم و... است؛ اما در قرآن فقط در اندکی آیه‌ها به این معنا آمده است و در بیشتر آیه‌ها بدین معنا نیست! بلکه معنای «صدقه» می‌دهد یا معنای همه پرداخت‌های واجب و مستحب شرعی. دلیلش هم این است که بسیاری از آیه‌های «زکوة» دار در مکه نازل شدند؛ اما زکات مصطلح فقهی در سال‌های نخستین پس از هجرت واجب شد. علامه طباطبایی (ره) در تفسیر آیه ۵۵ سوره مائده، در پاسخ به این شبهه که صدقه‌دادن امیرالمؤمنین (ع) در حال نماز «زکات» محسوب نمی‌شود و «صدقه» است و لذا از شمول این آیه خارج می‌شود، چنین پاسخ می‌دهد:

«أما قولهم: إن الصدقة بالخاتم لا تسمى زكاة، فيدفعه أن تعين لفظ الزكاة في معناها المصطلح إنما تحقق في عرف المتشركة بعد نزول القرآن بوجوبها و تشريعها في الدين، و أما الذي تعطيه اللغة فهو أعم من الزكاة المصطلحة في عرف المتشركة و يساوق عند الإطلاق أو عند مقابلة الصلاة إنفاق المال لوجه الله كما يظهر مما وقع فيما حكاه الله عن الأنبياء السالفين...» (الميزان في تفسير القرآن، ج ۶، ص ۱۰) ترجمه سیدمحمد باقری موسوی همدانی: «[در صدر اسلام "زکات" در معنای لغوی (انفاق مال) به کار می‌رفته، نه در خصوص زکات واجب] اما اشکال سومی که گفته‌اند صدقه دادن انگشتر، زکات نیست. جواب این حرف هم اینست که اگر می‌بینید امروز وقتی زکات گفته می‌شود ذهن منصرف به زکات واجب شده و صدقه به ذهن نمی‌آید، نه از این جهت است که بر حسب لغت عرب صدقه زکات نباشد، بلکه از این جهت است که در مدت هزار و چند [صد] سال گذشته از عمر اسلام، متشرعه و مسلمین زکات را در واجب بکار

برده‌اند، و گرنه در صدر اسلام زکات به همان معنای لغوی خود بوده. و معنای لغوی زکات اعم است از معنای مصطلح آن، و صدقه را هم شامل می‌شود. در حقیقت، زکات در لغت مخصوصاً اگر در مقابل نماز قرار گیرد، به معنای انفاق مال در راه خدا و مرادف آنست، کما اینکه همین مطلب از آیاتی که احوال انبیای سلف را حکایت می‌کنند بخوبی استفاده می‌شود.»

پس صرف ظاهر واژه و اینکه همه مترجمان و حتی بسیاری مفسران بر راهی رفته‌اند و معادل ثابتی برای واژه‌ای برگزیده‌اند، نباید ما را از تلاش برای یافتن معادل‌های مناسب‌تر باز بدارد. کار، دشوار است و بررسی همه‌جانبه می‌خواهد. جالب اینجاست که حتی مفسر گران ارج و مسلطی همچون علامه طباطبایی (ره)، در ادامه همین بحث، آرزو می‌کند که «ای کاش می‌دانستم که مسلمانان [صدر اسلام] از واژه زکات در این آیه‌ها چه می‌فهمیدند»: «فلیت شعری ماذا کان یفهمه المسلمون من هذه الآيات في لفظ الزكاة.» البته به دلیل نامعلوم، آقای موسوی همدانی در ترجمه این بند تغییری داده است: «و لابد مسلمین آن روز از کلمه زکاتی که در این آیات است چیزی می‌فهمیده‌اند.»

به‌هرحال، جمع‌بندی صاحب‌المیزان چنین است:

«بل آية الزكاة (التوبة، ۱۰۳) تدل على أن الزكاة من أفراد الصدقة، و إنما سُميت زكاة لكون الصدقة مطهرة مزية مطلقا، و قد غلب استعمالها في الصدقة المصطلحة. فتبين من جميع ما ذكرنا أنه لا مانع من تسمية مطلق الصدقة و الإنفاق في سبيل الله، زكاة.» ترجمه موسوی همدانی: «بلکه آیه زکات (توبه، ۱۰۳) دلالت دارد بر اینکه زکات مصطلح یکی از مصادیق صدقه است، و از این جهت آن را زکات گفته‌اند که صدقه است، چون صدقه پاک‌کننده است و زکات هم از ترکیه و به معنای پاک کردن است. پس، از همه مطالب گذشته روشن شد که... برای مطلق صدقه [و انفاق در راه خدا] زکات گفتن مانعی ندارد...»

پس اگر هر جایی که به «زکوة» برخوردیم، «زکات» ترجمه کنیم، معنای وسیع آیه را با ریزش شدید منتقل کرده‌ایم؛ زیرا خواننده با خود می‌گوید: «خب، به من که زکات تعلق نمی‌گیرد. زکات فقط برای نه چیز است و دارایی من مشمول هیچ‌کدامشان نمی‌شود.» با این برداشت، در آیه‌های پرشماری که «أَقِيمُوا الصَّلَاةَ» و «آتُوا الزَّكَاةَ» کنار همدیگر آمده‌اند، نیمی از معنا از دست می‌رود و برای بسیاری از خوانندگان، توالی و تلازم ادای حق خداوند و پرداخت حق نیازمندان، رنگ می‌بازد! متأسفانه در تمام ۵۴ ترجمه‌ای که دیده‌ایم، این عبارت را همگی همان «زکات» ترجمه کرده‌اند، به جز سه مترجم:

■ بقره، ۴۳: «أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ»

۵۱ ترجمه: «نماز را بر پا دارید و زکات بدهید» از: مکارم، فولادوند، انصاریان، خرمدل، بهرام‌پور، خرمشاهی، آیتی و...
۳ ترجمه: ترجمه دهم هجری: و دهید پاکی خواسته را. رضایی: و [مالیات] زکات را بپردازید. فقیهی رضایی (طبع‌ونشر): و (از مال خود) انفاق کنید (چه واجب باشد و چه مستحب). ترجمه ما: و صدقه بدهید.

برعکس این گفتار درباره واژه «صدقه» جاری است: بیشتر آیه‌های «صدقه» دار درباره «زکات»‌اند! ترجمه ثابت صدقه و زکوة به صدقه و زکات، نابجاست و در بسیاری آیه‌ها باید برعکس و به جای هم ترجمه شوند.

■ توبه، ۵۸: «مَنْ يَمُزِّكْ فِي الصَّدَقَاتِ فَإِنْ أَعْطُوا مِنْهَا رِضْوَانًا وَإِنْ لَمْ يُعْطُوا مِنْهَا إِذَا هُمْ يَسْخَطُونَ»

ترجمه ما: بعضی‌شان در تقسیم زکات، به تو ایراد می‌گیرند: اگر سهمی از زکات به آن‌ها برسد، راضی می‌شوند؛ ولی همین که سهمی از آن به آن‌ها نرسد، داغ می‌کنند!

همه مترجمان: صدقات. مکارم: غنایم. استادولی: صدقات (زکات‌ها). خرمدل: زکات.

■ توبه، ۶۰: «إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَ الْمَسْكِينِ وَ الْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَ الْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَ فِي الرِّقَابِ وَ الْغَارِمِينَ وَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةٌ مِّنَ اللَّهِ» شیخ طوسی در تفسیر این آیه در تبیان می‌گوید: «الصدقات هي زكات الاموال.» پس صدقات در اینجا نیز یعنی زکات‌ها؛ اما این مترجمان همان صدقات گذاشته‌اند: انصاریان، فولادوند، رباعی، آیتی، الهی قمشاهی، صلواتی و...
■ توبه، ۷۵: اینجا نیز نباید صدقه را به صدقه ترجمه کرد. شأن نزول این آیه هم زکات بوده است. نیز: توبه، ۷۹.

- مجادله، ۱۳: ﴿أَشْفَقْتُمْ أَنْ تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَاتٍ فَإِذْ لَمْ تَفْعَلُوا وَ تَابَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ اللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ﴾ اینجا دیگر «صدقات» را همان «صدقه» گذاشتیم و «زکوة» را همان «زکات»؛ زیرا آیه قبلی اش و صدر همین آیه، درباره صدقه سخن می‌گوید و سپس حکم خاص «صدقه‌دادن پیش از صحبت در گوشه با پیامبر» را برمی‌دارد.
- ترجمه ما از آیه ۱۲ و ۱۳: مسلمانان، وقتی می‌خواهید با پیامبر در گوشه حرف بزنید، قبلش صدقه‌ای بدهید. این کار به خیر و صلاح شماسست. اگر هم چیزی برای صدقه‌دادن پیدا نکردید، ایراد ندارد. خدا آمرزنده‌ای مهربان است. (۱۲) نگران شدید که قبل از صحبت در گوشه باید صدقه‌ای بدهید؟! حالا که هیچ‌کدامتان این کار را نکردید و خدا هم به شما لطف کرد و این دستور را برداشت. مثل گذشته نماز را درست بخوانید و زکات بدهید و گوش به فرمان خدا و رسولش باشید. بله، خدا آگاه است که چه می‌کنید. (۱۳)
- همچنین است تحول معنایی واژه «شهید» و «رب» و... که پرداختن به آن‌ها فرصتی دیگر می‌طلبد.

راه دشوار معادل‌یابی

معادل‌یابی یعنی گذاشتن روستاختی مناسب مبتنی بر زیرساختی درست. برای رسیدن به زیرساخت عربی و فارسی و سپس یافتن یا برساختن روستاخت متناسب با آن در فارسی، پیمودن همه یا بیشتر این گام‌ها لازم می‌نماید: خواندن تفسیرهای گوناگون از آن آیه، مرور ریشه و دامنه واژه در کتاب‌های لغت، دیدن ترجمه‌های دیگران، بررسیدن کتاب فرهنگ جامع واژگان مترادف و متضاد زبان فارسی اثر فرج‌الله خداپرستی، تأمل و گفت‌وگوی درونی و بازی ذهنی در پرش بین واژه‌ها، درمیان گذاشتن با اهل فن و دوستان فرهیخته و گروه‌های مجازی نویسندگان و ویراستاران، پرسیدن از اطرافیان از عموم مردم.

گاهی پیش می‌آید که یافتن مفهوم مناسب برای همین عبارت‌ها و ترکیب‌های معمولی عربی دشوار می‌شود. دشواری کار آنجاست که برابرنهادی کوتاه نمی‌توان یافت که توان تحمل یک عبارت چندوجهی و فراخ‌دامن را داشته باشد. در این مواقع، وقت و نیروی چشمگیری از مترجم و ویراستار مصرف می‌شود تا بتواند معادلی مناسب یا تا حد ممکن مناسب بیابد یا بسازد. به‌نقل از آقای گرمارودی شنیده‌ایم که برای یافتن معادل «زَنِيم» (قلم، ۱۳) یک هفته فکرشان را درگیر نگه داشته‌اند تا بالاخره به واژه «بی‌تبار» رسیده‌اند. معلوم است که این صرف وقت و نیرو ارزشش را دارد. البته در این نمونه خاص، دیگرانی هم این برابر را گذاشته‌اند که اگر ایشان تمام یا بیشتر ترجمه‌های موجود تا آن وقت را نگاه می‌کردند، زودتر به آن می‌رسیدند: **طاهری (۱۳۸۰)**: بی‌تبار؛ **الهی قمشه‌ای (۱۳۲۳)**: بی‌اصل و نسب؛ **عاملی (۱۳۶۰)**: بی‌اصل و تبار.

به‌مانند بسیاری از مترجمان، ما هم دچار این «بسیارگردی» شده‌ایم. از سر نمونه، برای واژه «متقین» بسیار گشتیم و فکر کردیم. خب، معادل «پرهیزکاران» برای آن بسیار پرسابقه است؛ اما آن را نمی‌پسندیم. در صحبتی حضوری، کارگردان مذهبی کار کشورمان آقای شهریار بحرانی می‌گفتند: «بعضی کلمه‌های عربی را بهتر از فارسی‌اش می‌شود فهمید؛ مثلاً "باتقوا" بهتر از "پرهیزکار" است.» مشکل «پرهیزکار» اینجاست: تقوا بیش از آنکه پرهیز و انجام‌دادن و دست‌زدن و دوری و ترک و اعراض باشد، به‌معنی «مراقبت» در همه عرصه‌های زندگی است، در عین درگیر شدن با جلوه‌ها و عرصه‌های زیستن در این دنیا. تقوا فقط بر محور پرهیز و برخورد سلبی نمی‌چرخد. با آنکا به این معنی، معادل «خودمراقبان» و «خودمراقبتی» را برای آن ساختیم. تقوا ریشه‌گرفته از «وقایه» است و رکن اصلی‌اش مراقبت و خوب‌شدن داری و حواس جمعی و حفظ و نگهداری فکر و عمل است. البته می‌پذیریم که واژه «خودمراقب» در گفتار و نوشتار فارسی رایج نیست؛ اما هم ساخت آن زودفهم است، هم معنای درست‌تری می‌دهد. هم اینکه در نارایج بودن در گفتار فارسی دست‌کمی از «پرهیزکار» ندارد! آن‌هم با اینکه «پرهیزکار» را دهه‌هاست در ترجمه این واژه دیده‌ایم و باز هم در گفتار و نوشتار خود به‌کار نمی‌بریم و فقط برای ترجمه آیه‌ها و روایت‌های حاوی «تقوا» ذکرش می‌کنیم.

■ بقره، ۲: ﴿ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ﴾

انصاریان: در [وحی بودن و حَقَّائِیت] این کتاب [با عظمت] هیچ شکی نیست؛ سراسرش برای پرهیزکاران هدایت است. ترجمه ما: این کتاب که هیچ شک و شبهه‌ای در آن نیست، دست خودمراقبان را می‌گیرد.

■ مائده، ۸: ﴿لَا يَجْرِمُكُمْ شَتَّانُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ﴾

فولادوند: البته نباید دشمنی گروهی شما را بر آن دارد که عدالت نکنید. عدالت کنید که آن به تقوا نزدیکتر است. ترجمه ما: کینه‌توزی یکی از دو طرف دعوا شما را در دام بی‌عدالتی نیندازد. طبق عدالت رفتار کنید که با خودمراقبتی بیشتر جور درمی‌آید.

نکته فرعی: عبارت «دشمنی گروهی» در ترجمه آقای فولادوند کژتابی دارد: ۱. دشمنی عده‌ای؛ ۲. دشمنی دسته‌جمعی. البته ما «تقوا» و هم‌ریشه‌های آن را به‌طور یک‌دست «خودمراقبتی» ترجمه نکرده‌ایم؛ بلکه اتفاقاً در بیشتر آیه‌ها به‌تناسب بافت آیه و با توجه به تفسیری بودن ترجمه‌مان، آن را به همان عمل خاص مدنظر در آیه ترجمه کرده‌ایم تا «پیام» آیه منتقل شود:

■ بقره، ۱۷۹: ﴿لَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾

بیشتر ترجمه‌ها، شبیه به‌هم، از جمله فولادوند: ای خردمندان، شما را در قصاص زندگانی است، باشد که به تقوا گرایید. تفسیری، الهی قمشه‌ای: ای عاقلان، حکم قصاص برای حفظ حیات شماست تا مگر (از قتل یکدیگر) پرهیزید. تفسیری، انصاریان: ای صاحبان خرد! برای شما در قصاص مایه زندگی است، باشد که [از ریختن خون مردم بدون دلیل شرعی] پرهیزید.

ترجمه ما: قانون قصاص مایه دوام زندگی شماست، ای خردمندان، تا جامعه را از قتل و خون‌ریزی حفظ کنید.

اندکی جاها هم، فقط در سه آیه، خود «تقوا» را عیناً در ترجمه آورده‌ایم؛ زیرا هیچ برابری برای آن در جمله خوش نمی‌نشست و اگر کسی پیشنهادی مناسب برای آن به ما بدهد، به‌جان می‌پذیریم:

■ حج، ۵۳: ﴿ذَلِكَ وَمَنْ يُعْظِمِ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِن تَقْوَى الْقُلُوبِ﴾

ترجمه ما: این است آداب حج. آنان که به نشانه‌های بندگی، به‌ویژه قربانی‌های نشان‌دار، احترام بگذارند، این از تقوای دلشان سرچشمه می‌گیرد.

چهارده نمونه دیگر از معادل‌یابی‌های «ترجمه خواندنی قرآن»

■ نحل، ۱۲۵: ﴿ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾
خرمشاهی: با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت دعوت کن و با آنان به [شیوه‌ای] که نیکوتر است مجادله نما. انصاریان: [مردم را] با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت دعوت کن، و با آنان به نیکوترین شیوه به بحث [و مجادله] بپرداز. ترجمه ما: پیامبر، مردم را همیشه با دلیل قانع‌کننده و نصیحت دلسوزانه به راه خدا دعوت کن. همچنین، با بهترین روش ممکن، با آنان به بحث و مناظره بنشین.

■ کهف، ۴۲: ﴿يُقَلِّبُ كَفَايَهُ عَلَىٰ مَا أَدْفَقَ فِيهَا﴾
این آیه تصویردار است و از حرکتی حکایت می‌کند که آن شخص زیان‌دیده با دست‌هایش انجام می‌دهد. در برخی ترجمه‌های موجود، این تصویرسازی به‌خوبی صورت‌نسته است و معادل مناسبی برای این موقعیت نیامده:
انصاریان: در [حسرت] هزینه‌های [فراوانی] که [متحمل شده بود، دو دستش را زیر و رو می‌کرد. مشکینی]: پس چنان شد که کف دست‌ها را (از تأسف) بر آنچه در راه آن هزینه کرده پشت و رو می‌کرد. حداد عادل: در حسرت خرجی که برای آن کرده بود،... دست بر دست می‌سود.
ترجمه‌المیزان: دو دست خویش به حسرت آن مالی که در آن خرج کرده بود زیر و رو می‌کرد. مکارم: بخاطر هزینه‌هایی که در آن صرف کرده بود، پیوسته دستهای خود را به هم می‌مالید. فولادوند: برای [از کف دادن] آنچه در آن [باغ] هزینه کرده بود، دستهایش را بر هم می‌زد.
تفسیر تبیان شیخ طوسی، هزار سال پیش، برای این عبارت به همین بسنده کرده است که «هذا هو المشهور»! یعنی نیاز به توضیح ندارد و در صحنه حسرت‌خوردن‌های دیگران با آن آشناییم.
ترجمه ما: در حسرت هزینه‌هایی که برای آن کرده بود، دستش را پشت دستش می‌زد.

■ مؤمنون، ۷: ﴿فَمَنِ ابْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ﴾
معادل‌های مترجمان برای «عادون» از این قرار است: از حد درگذرنده‌اند، از حد درگذرندگانند. ستمکار و متعدی خواهند بود، تجاوزگرند، متجاوز (از حدود اسلام)‌اند، تجاوزکارند، متجاوزند، تجاوز کرده‌اند، تعدی‌کنندگان، از اندازه درگذرندگان.
ترجمه ما: کسانی که بیشتر از این، به‌دنبال برآوردن نیازهای جنسی‌شان هستند، زیاده‌خواه‌اند.

■ ممتحنه، ۱۲: ﴿إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يُبَايِعَنَّكَ عَلَىٰ أَنْ... وَلَا يَأْتِينَ بِبُهْتَانٍ يَفْتَرِينَهُ بَيْنَ أَيْدِيهِنَّ وَأُزْوُلِهِنَّ﴾
وقتی زنان مسلمان پیشت می‌آیند تا با تو بیعت کنند که...
خرمشاهی: فرزندی را از راه بهتان به دست نیاورند که نسبت آن را به دست و پای خویش دهند
مکارم: تهمت و افترابی پیش دست و پای خود نیاورند
گرمارودی: با دروغ، فرزند حرام‌زاده‌ای را که پیش دست‌و‌پای آنان است، بر (شوهر) خویش نبندند
انصاریان: طفل حرام زاده خود را به دروغ و افترا به شوهرانشان نبندند
خرمدل: به دروغ فرزندی را به خود و شوهر خود نسبت ندهند که زاده‌ی ایشان نیست
بهرام‌پور: فرزندی نامشروع پیش دست و پای خود نیاورند که به دروغ [به شوهران خود] ببندند
آیتی: فرزندی را که از آن شوهرشان نیست به دروغ به او نسبت ندهند
ابوالقاسم امامی: و دروغی را که بر بندندش، میان دست و پای خویش نیارند [حرام‌زاده را به شوهرانشان نبندند]
مشکینی: فرزند افترابی را (بچه دیگران یا حرام‌زاده خود را) نیاورند که او را به شوهر خود ببندند به این ادعا که فرزند اوست که از میان شکم و پاهایشان بیرون آمده
مجتبوی: دروغی را که در میان دستها و پاهایشان فرابافته باشند پیش نیارند- یعنی به شوهرانشان جز فرزندان خود ایشان را نسبت ندهند-

الهی قمشه‌ای: بر کسی افترا و بهتان میان دست و پای خود نیندند (یعنی فرزندی را که میان دست و پای خود پرورده و علم به آن از انعقاد نطفه او دارند به دروغ به کسی غیر پدرش نیندند)
ترجمه ما: بچه‌های نامشروعی را که پس می‌اندازند، با دروغ و دغل به شوهرانشان نسبت ندهند.

■ عنکبوت، ۱۴: ﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا﴾

مکارم: او را در میان آنان هزار سال مگر پنجاه سال، درنگ کرد.

خرمشاهی: در میان آنان هزار سال منتهای پنجاه سال به سر برد. شبیه: **استادولی**.

بهرام‌پور: پس در میان آنها هزار سال جز پنجاه سال بماند.

مجتبوی: پس هزار سال، مگر پنجاه سال، در میان آنان [به پیامبری] درنگ کرد.

آیتی: او هزار سال و پنجاه سال کم در میان آنان بزیست.

حداد عادل: او در میان آنان هزار سال، پنجاه کم، درنگ کرد.

الهی قمشه‌ای: او هزار سال پنجاه سال کم میان قوم درنگ کرد.

ترجمه ما: او ۹۵۰ سال برای راهنمایی کردنشان در میانشان بود. [ایراد: بزرگی عدد هزار در آن رنگ باخته است].

ترجمه ما: او نزدیک به هزار سال، یعنی نهصدوپنجاه سال، برای راهنمایی کردنشان در میانشان بود.

ترجمه ما، نهایی: او نهصدوپنجاه سال، بلکه نزدیک به هزار سال، در میانشان پیامبری کرد!

■ حشر، ۸؛ حجرات، ۱۵: ﴿أُولَٰئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ﴾

برای «صدیق» و «صادق» و جمع و مؤنث آنها، باید دنبال معادلی بگردیم که تا می‌شود، معنا را درست برساند. با توجه به اینکه برخی اسم‌فاعل‌ها در حکم صفت مشبّه‌اند، واژه «راست‌گو» برابر نهاد کاملی نیست؛ زیرا منظور از «صدیق» کسی است که آنچه می‌گوید، انجام می‌دهد و آنچه انجام می‌دهد، می‌گوید. ابتدا این برابرها را ردیف کردیم: راستین، راست‌گفتار و راست‌کردار، راستان، روراست، درون و برون یکی، مرد حرف و عمل. اما مناسب‌تر دیدیم که معادلی چندکلمه‌ای بگذاریم. **ترجمه ما:** آنان‌اند که حرف و عملشان یکی است.

■ اسراء، ۵۴: ﴿مَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ وَكِيلاً﴾

حدود ده آیه شبیه به این در قرآن آمده است. مترجمان این معادل‌ها را گذاشته‌اند: نگهبان، وکیل، کارگزار، مأمور. ما، با توجه به بنای نزدیکی‌مان به زبان گفتار، چنین گذاشتیم: «ما تو را وکیل و صی مردم نفرستاده‌ایم!» البته بعد تغییرش دادیم: «ما تو را همه‌کاره مردم نفرستاده‌ایم!»

برای خداوند هم به‌گونه‌ای دیگر آوردیم: سجده، ۳؛ احزاب، ۴۸: ﴿كَفَىٰ بِاللَّهِ وَكِيلاً﴾ همین بس که خدا حامی تو باشد.

■ انبیاء، ۳۱: ﴿جَعَلْنَا فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيًا أَنْ تَمِيدَ بِهِمْ وَجَعَلْنَا فِيهَا فِجَاجًا سُبُلًا لَّعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ﴾

مکارم: در زمین، کوه‌های ثابت و پابرجایی قرار دادیم، مبدا آنها را بلرزاند! و در آن، دژه‌ها و راه‌هایی قرار دادیم تا هدایت شوند!

فولادوند: در زمین کوه‌هایی استوار نهادیم تا مبدا [زمین] آنان [= مردم] را بجنبانند، و در آن راه‌هایی فراخ پدید آوردیم، باشد که راه یابند.

خرمشاهی: در زمین کوه‌های استوار افکنده‌ایم تا ایشان را بجنبانند و در آن راه‌هایی گشاده پدید آوردیم باشد که راه یابند.

انصاریان: در زمین کوه‌های استوار پدید آوردیم تا زمین آنان را نلرزاند، و در آن راه‌هایی فراخ و گشاده قرار دادیم تا [به سوی اهداف خود] راه یابند.

خرمدل: ما در زمین کوه‌های استوار و ریشه‌داری پدید آورده‌ایم تا زمین انسانها را مضطرب نسازد و توازن آنان را به هم نزنند (و کوه‌ها از فشار گدازه‌ها و گازهای درونی، و حرکات پوسته‌ی زمین، و از ورزش تند بادها، تا حد زیادی جلوگیری کنند)، و در لابلای کوه‌ها راه‌هایی گشادی به وجود آورده‌ایم، تا این که (پیوند انسانها به وسیله‌ی سلسله جبالها از هم نگسلد و به مقصدشان) راهیاب گردند (و با دیدن این آثار به ذات آفریدگار پی ببرند).

بهرام‌پور: در زمین کوه‌هایی استوار نهادیم تا زمین آنان را نلرزاند، و در آن راه‌هایی فراخ پدید آوردیم تا راه خود را بیابند

حداد عادل: در زمین کوه‌هایی پدید آوردیم تا مردم را نلرزاند و در آن راه‌های پهناور پدید آوردیم، باشد که راه یابند.

آیتی: بر زمین کوهها بیافریدیم تا نلرزاندشان. و در آن راه‌های فراخ ساختیم، باشد که راه خویش بیابند.
مجتبوی: در زمین کوه‌های استوار گران آفریدیم تا نلرزاندشان و در آن- در زمین یا در میان کوه‌ها- راه‌های فراخ قرار دادیم، باشد که [در سفرها به مقاصد خود] راه یابند.

الهی قمشه‌ای: در روی زمین کوه‌های استوار قرار دادیم تا خلق را از اضطراب زمین حفظ کند، و نیز راه‌ها در کوه و جاده‌های پهناور در زمین برای هدایت و راهیابی مردم مقرر فرمودیم.

معزی: نهادیم در زمین لنگرهائی نبادا کج شود بدیشان و نهادیم در آن شکافها و راه‌هایی شاید راهبری شوند
صادقی تهرانی: در زمین کوه‌هایی استوار نهادیم تا مبادا (زمین) آنان [مردمان] را سرنگون سازد، و در آن راه‌های سراشیب فراخ پدید آوریم، شاید راه یابند.

ترجمه ما پیش از ویرایش: همچنین کوه‌هایی استوار در زمین آفریدیم تا زمین، مردم را از لرزش‌های شدیدش حفظ کند و بین کوه‌ها دژه‌هایی گشاد قرار دادیم تا به آسانی به مقاصد خود برسند.

ترجمه ما پس از ویرایش: در زمین کوه‌هایی ریشه‌دار گذاشتیم تا زمین با لرزه‌های دائمی زندگی مردم را به هم نریزد و در آن، راه‌هایی پهناور گذاشتیم تا مردم راحت به مقصدهایشان برسند.

■ انبیاء، ۶۵: پس از شکستن بت‌ها توسط ابراهیم و در حین گفت‌وگوی او با بت‌پرست‌ها، آن لحظه‌ای که آن‌ها به خود آمدند، در قرآن این‌گونه توصیف شده است: ﴿ثُمَّ نَكِسُوا عَلٰی رُءُوسِهِمْ﴾ برای توصیف این حالت شرمساری یا برگشتن به بنای خودشان، در فارسی چه باید نوشت؟ برخی ترجمه‌ها از این عبارت، رسا نیست:

مکارم: سپس بر سرهایشان واژگونه شدند. خرمشاهی: سپس سرهایشان را تکان دادند.
خرمدل: سپس آنان چرخشی زدند و عقب‌گرد کردند. آیتی: آنگاه به حیرت سر فرو داشتند.
کریم زمانی: سپس نگونسار شدند. ترجمه ما: آن وقت، با سرافکنندگی...

■ انبیاء، ۸۲: ﴿مِنَ الشَّيَاطِينِ مَنْ يُغْوِصُونَ لَهُ وَيَعْمَلُونَ عَمَلًا دُونَ ذَلِكَ وَ كُنَّا لَهُمْ حَافِظِينَ﴾
ترجمه ما: برخی جنیان زبرورنگ برای سلیمان غواصی می‌کردند و از کف دریا، لؤلؤ و مرجان درمی‌آوردند. به جز غواصی، کارهای دیگری نیز می‌کردند و ما کاملاً مراقب کارهایشان بودیم.

این مترجمان گفته‌اند «دیوان»: الهی قمشه‌ای، آیتی، حداد عادل، مجتبوی، هوشنگ آبان. معادل غلطی نیست؛ اما «دیو» در فارسی غالباً موجودی افسانه‌ای است که در داستان‌های اساطیری حضور دارد.

این مترجمان گفته‌اند «شیاطین»: مکارم، فولادوند، خرمشاهی، انصاریان، خرمدل، بهرام‌پور، معزی، صادقی تهرانی و... درست است که ابلیس از جنیان است؛ اما واژه شیطان دیگر به همان سربازان ابلیس اطلاق می‌شود و از آن، جن فهمیده نمی‌شود. بماند که شیاطین انسی هم وجود دارند: ﴿شَّيَاطِينِ الْاِنْسِ وَ الْجِنِّ﴾ (انعام، ۱۱۲) پس «شیاطین» غلط است و شبهه‌ای بزرگ در ذهن خواننده ایجاد می‌کند و آن اینکه شیطان‌ها در خدمت حضرت سلیمان (ع) بوده‌اند!

در ضمن، نکته آخر آیه بار منفی دارد و خداوند مراقب است که خطایی از آن‌ها سر نزنند. اما برخی مترجمان به گونه‌ای ترجمه‌اش کرده‌اند که انگار معنی برعکس شده است؛ یعنی بار مثبت یافته و این معنا برداشت می‌شود که خداوند، نعوذبالله، مراقب دلسوز و محافظ و نگهبان آنان است:

حداد عادل: ما حافظ همه آن‌ها بودیم. فولادوند: ما مراقب [حال] آنها بودیم.
گرمارودی و خرمشاهی: نگاهبان آنان بودیم. انصاریان: ما نگهبان آنان بودیم.
آیتی: ما حافظ آنها بودیم. الهی قمشه‌ای: ما نگهبان دیوان (برای حفظ ملک سلیمان) بودیم.
معزی: بودیم برای آنان نگهبانان. صادقی تهرانی: برایشان نگهبان بوده‌ایم.
استادولی: ما نگاهدار آنان [در تحت فرمان سلیمان] بودیم. خوب، طاهری: آنها را [از تمرد] حفظ می‌کردیم.

■ حج، ۵: ﴿مِنْكُمْ مَنْ يُرِدُّ إِلَىٰ أَرْذَلِ الْعُمُرِ﴾

تعبیرکردن دوران پیری به «پست‌ترین» و «بدترین» مرحله زندگی، درست است؛ پیران با شنیدن این تعبیر چه برداشتی می‌کنند؟
حداد عادل: بعضی دیگر به پست‌ترین سال‌های عمر خود رسند.
مکارم: بعضی آن قدر عمر می‌کنند که به بدترین مرحله زندگی (و پیری) می‌رسند.
انصاریان: برخی از شما را به پست‌ترین دوره عمر [که ایام پیری است] برمی‌گردانند.
مجتبوی: برخی تا فروترین دوره زندگی بازبرده شود.
معزی: از شما است آنکه بازگردانیده شود بسوی پست‌ترین عمر (زندگانی).
صادقی تهرانی: برخی از شما (هم) به پست‌ترین زمان عمر (ش) برگردانده شود.
خرمشاهی: بعضی به حد اعلاای فرتوتی بازبرده شود.
آیتی: بعضی به سالخوردگی برده می‌شوند.
ترجمه ما: بعضی‌هایتان به سخت‌ترین دوره زندگی، یعنی پیری، می‌رسید

■ مؤمنون، ۴۴: سبأ، ۱۹: ﴿فَاتَّبَعْنَا بَعْضَهُمْ بَعْضًا وَجَعَلْنَاَهُمْ أَحَادِيثَ﴾

ترجمه ما: ما هم پشت سر هم نابودشان کردیم و به زباله‌دان تاریخ فرستادیمشان.
مکارم: آنها را احادیثی قرار دادیم (چنان محو شدند که تنها نام و گفتگویی از آنان باقی ماند).
گرمارودی: آنها را (موضوع) افسانه‌ها گردانیدیم. فولادوند: آنها را مایه عبرت [و زبانزد مردم] گردانیدیم.
خرمشاهی: افسانه‌شان گردانیدیم. بهرام‌پور: آنها را عبرت‌ها و داستان‌ها کردیم.
انصاریان: آنان را [به صورت] سرگذشت‌ها [برای عبرت دیگران] قرار دادیم.
مشکینی: آنان را (پس از نابودیشان، بر سر زبان‌ها) قصه و افسانه‌ها ساختیم.
آیتی: آنان را داستانها کردیم. الهی قمشه‌ای: داستانهای هلاک آن اقوام را عبرت دیگران ساختیم.
خرمدل: ایشان را نقل مجالس و مایه‌ی عبرت (دیگران) نمودیم.

■ اعراف، ۱۸۹ و ۱۹۰: ﴿فَلَمَّا أَتَقَلَّتْ دَعْوَا اللَّهِ رَبَّهُمَا لَئِنْ آتَيْنَا صَالِحًا لَذُكُورُنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ. فَلَمَّا آتَاهُمَا صَالِحًا جَعَلَا لَهُ شُرَكَاءَ فِيمَا آتَاهُمَا﴾

این آیه‌ها درباره مشرکان است. آیه‌های بعدی هم، شرک را می‌زدانند. پس «صالح» را باید درست ترجمه کرد.
ترجمه ما: اما بعد که بچه وزن می‌گیرد، زن و شوهر از خدا می‌خواهند: «خدایا، اگر به ما بچه سالمی بدهی، حتماً شکرگزاری می‌شویم.»
اما همین‌که بچه سالمی به آن‌ها می‌دهد، خدا را فراموش می‌کنند و چیزهای دیگر را در سلامت بچه دخیل می‌دانند.
ترجمه تفسیر المیزان، ج ۸، ص ۴۸۸: «اللَّهُ را که پروردگارشان باشد بخواندند و با او عهد و پیمان بستند که اگر روزی کنی ما را فرزندی صالح برای زندگی و بقاء به اینکه فرزندی تام‌الخلقة و بی‌عیب و آفت باشد - چون در هنگام فرزنددار شدن و روزهای ولادت فرزند آرزوی انسان این است - نه اینکه صالح دینی باشد...»

از میان ۵۴ ترجمه‌ای که دیدیم: تعداد ۸ مترجم به‌درستی گفته‌اند «سالم» یا «تندرست»: فقیهی رضایی (طبع‌ونشر)، انصاریان، پورجوادی، صفوی، خواجوی، سراج، یاسری، نسفی. تعداد ۵ مترجم «سالم» را در پراکنش آورده‌اند: استادولی، الهی قمشه‌ای، مجتبوی، مشکینی، طاهری. تعداد ۴۱ مترجم به‌غلط نوشته‌اند «فرزند صالحی / شایسته‌ای عطا کن»: مکارم، فولادوند، بهرام‌پور، رضایی، ریاعی و... .

■ زمر، ۲۳: ﴿اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا مَثَانِي تَقْشَعْرُ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمْ وَ قُلُوبُهُمْ إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ﴾ ترجمه

سه عبارت در این آیه کمی دشوار است: ﴿مُتَشَابِهًا مَثَانِي﴾ و ﴿تَقْشَعْرُ... جُلُودُ﴾ و ﴿تَلِينُ﴾. می‌پذیرید که تعبیری نظیر «به‌لرزه‌افتادن پوست» و «نرم‌شدن پوست» معنارسان نیست و خواننده را دچار ابهام یا حتی بدفهمی می‌کند.

حداد عادل: خداوند بهترین گفتار را نازل کرده است، کتابی همگون، با آیاتی جفت یکدیگر که از (عظمت) آن پوست تن آنها که از پروردگارشان می‌ترسند به رعشه می‌افتد و سپس هم پوستشان و هم دلهاشان با یاد خدا نرم می‌گردد.

بهرام‌پور: خدا زیباترین سخن را به صورت کتابی که [آیاتش] همانند یکدیگر و با هم سازگار است نازل کرده است. آنان که از پروردگارشان خشیت دارند، پوست بدنشان از آن به لرزه می‌افتد. سپس پوستشان و دلشان به یاد خدا نرم و آرام می‌گردد.

مجتبوی: خدا نیکوترین سخن - قرآن - را فرو فرستاد کتابی مانده به یکدیگر و دو دو - دوباره و مکرر -، که از [خواندن و شنیدن] آن پوست کسانی که از پروردگار خویش می‌ترسند از لرز منقبض - گرفته و فراهم - شود، و سپس پوستها و دلهاشان به یاد خدا آرام و نرم گردد.

خرم‌ساهی: خداوند بهترین سخن را در هیئت کتابی همگون و مکرر فرو فرستاد، که پوستهای کسانی که از پروردگارشان خشیت دارند از آن به لرزه در آید، سپس [آرامش یابند و] پوستهایشان و دلهاشان با یاد خدا نرم شود.

فولادوند: خدا زیباترین سخن را [به صورت] کتابی متشابه، متضمن وعد و وعید، نازل کرده است. آنان که از پروردگارشان می‌هراسند، پوست بدنشان از آن به لرزه می‌افتد، سپس پوستشان و دلشان به یاد خدا نرم می‌گردد.

انصاریان: خدا نیکوترین سخن را نازل کرد، کتابی که [آیاتش در نظم، زیبایی، فصاحت، بلاغت و عمق محتوا] شبیه یکدیگر است، مشتمل بر داستان های پندآموز [و امر، نهی، وعده، وعید، حلال و حرام] است؛ از شنیدن آیاتش پوست کسانی که از پروردگارشان می‌هراسند به هم جمع می‌شود، آن گاه پوستشان و دلشان به یاد خدا نرم می‌گردد و آرامش می‌یابد.

آیتی: خدا بهترین سخن را نازل کرده است. کتابی متشابه و دوتا دوتا، که از تلاوت آن کسانی را که از پروردگارشان می‌ترسند از خوف تن بلرزد. سپس تن و جانشان به یاد خدا بیارامد.

رضایی: خدا نیکوترین سخن را فرورستاده است، کتابی همگون (که آیاتش) مکرر است. پوستهای (بدن) کسانی که از پروردگارشان هراس دارند، از (شنیدن آیات) ش به لرزه در می‌آید سپس پوستهایشان و دل هایشان به یاد خدا نرم می‌شود.

گرم‌رودی: خداوند است که بهترین گفتار را (به گونه) کتابی (با آیاتی) همانند دوگانه (یعنی مکرر) فرو فرستاده است پوستهای آنان که از پروردگار خویش می‌هراسند از آن به لرزه می‌افتد سپس با یاد خداوند پوستها و دل هایشان نرم می‌شود.

الهی قمشه‌ای: خدا قرآن را فرستاد که بهترین حدیث (و نیکوترین سخن آسمانی خدا) است، کتابی که آیاتش همه (در کمال فصاحت و اعجاز) با هم مشابه است و در آن ثنای خدا (و خاصان خدا) مکرر می‌شود، که از تلاوت (آیات قهر) آن خدا ترسان را لرزه بر اندام افتد و (با آیات رحمت) باز آرام و سکونت یابند و دلهایشان به ذکر خدا مشغول گردد.

مکارم: خداوند بهترین سخن را نازل کرده، کتابی که آیاتش (در لطف و زیبایی و عمق و محتوا) همانند یکدیگر است؛ آیاتی مکرر دارد (با تکراری شوق انگیز) که از شنیدن آیاتش لرزه بر اندام کسانی که از پروردگارشان می‌ترسند می‌افتد؛ سپس برون و درونشان نرم و متوجه ذکر خدا می‌شود.

طاهری: خدا بهترین سخن را به صورت کتابی - که [از نظر بلاغت] همگون است و [مفاهیم حکیمانه‌اش] مکرر آمده - نازل کرده است. پوست بدن خدا ترسان از [هشدارهای] آن موی خیز می‌شود، آن گاه پوست و دلهاشان به یاد خدا آرام گیرد

دیدیم که گرامیانی این آیه را خوب ترجمه کرده‌اند و با «دوری از ظاهر به نفع انتقال پیام» پیش رفته‌اند. پرسشی که به ذهن می‌رسد این است که اگر اینجا را تفسیری و توضیحی و فارسی شده معنا کرده‌اند، چرا در بسیاری جاهای دیگر اثر خود چنین نکرده‌اند و ترجمه واژه به واژه را به ترجمه پیام‌رسان ترجیح داده‌اند؟

ترجمه ما: خدا بهترین سخن یعنی قرآن را فرستاده است؛ کتابی که آیه‌هایش هماهنگ‌اند و همدیگر را توضیح می‌دهند. از شنیدن آیه‌های قرآن، مو به تن کسانی که از خدا حساب می‌برند، راست می‌شود! سپس جسم و جانشان با یاد خدا آرام می‌گیرد.

به حول الهی و در چهارمین بخش از مقاله خود، ضمن ادامه‌دادن بحث «معادل‌یابی‌های غیرکنایی»، درباره «معادل‌یابی برای کنایه‌ها و اصطلاح‌ها و ضرب‌المثل‌های عربی در قرآن» سخن خواهیم گفت.

ترجمه‌های قرآن

- از دو نرم‌افزار جامع التفاسیر و ذکر: آقایان مکارم شیرازی (ترجمه تفسیر نمونه)، فولادوند، خرمشاهی، انصاریان، بهرام‌پور، مجتبی‌وی، آیتی، الهی قمشه‌ای، خرمدل، گرمارودی، طاهری قزوینی، رضایی اصفهانی، مشکینی، قرائتی (نور)، کاویانپور، پاینده، ارفع، اشرفی و نیز سرکار خانم صفارزاده.
- صورت مکتوب: آقایان استادولی، حداد عادل، ه. آبان، م. رباعی، ک. زمانی، صفوی (براساس المیزان)، صلواتی، صادقی ت.

تفاسیر قرآن

- سیدمحمدحسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی، چ ۳، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیة قم، ۱۳۷۴ ش.
- عبدالله جوادی آملی، تفسیر تسنیم، ۲۷ جلد چاپ شده و نیز صورت مکتوب درس گفتارهای تفسیر در تارنمای مؤسسه اِسرائ.
- ابن عاشور، التحرير و التنویر؛ طبرسی، مجمع البیان؛ شیخ طوسی، تبيان؛ آلوسی، روح المعانی؛ مکارم و دیگران، نمونه.

مربوط به ترجمه

- مرتضی کریمی نیا، ساختهای زبان فارسی و مسئله ترجمه قرآن، تهران: هرمس، ۱۳۸۹.
- محمدعلی کوشا، ترجمه‌های ممتاز قرآن در ترازوی نقد، قم: مبین، ۱۳۸۸.
- بهاء‌الدین خرمشاهی، بررسی ترجمه‌های امروزی قرآن کریم، قم: ترجمان وحی، ۱۳۸۸.
- سیدمحمدحسن جواهری، درسنامه ترجمه؛ اصول، مبانی و فرآیند ترجمه قرآن کریم، تهران: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۹.
- مقاله‌های مربوط به ترجمه، در نشریه‌های ترجمان وحی، بینات، پژوهش‌های قرآنی.
- گروه فرهنگ و ادب بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس با نظارت محمدجعفر یاحقی، فرهنگنامه قرآنی؛ فرهنگ برابره‌های فارسی قرآن براساس ۱۴۲ نسخه خطی کهن محفوظ در کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی، ج ۵، ۱۳۷۴.
- محمدعلی رضایی اصفهانی، منطق ترجمه قرآن، قم: مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۶.
- حسین محمد مخلوف، تفسیر و توضیح کلمات قرآن، ترجمه حسینعلی انصاری‌راد، چ ۳، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۸۸.

برای معادل‌یابی‌های فارسی

- فرج‌الله خدایپرستی، فرهنگ جامع واژگان مترادف و متضاد زبان فارسی، شیراز: دانشنامه فارس، ۱۳۷۶.
- جمشید فراروی، فرهنگ طیفی، تهران: چشمه، ۱۳۸۷.
- ابوالحسن نجفی، فرهنگ فارسی عامیانه، تهران: نیلوفر، ۱۳۷۸.
- حسن انوری، فرهنگ کنایات سخن، تهران: سخن، ۱۳۸۳.
- سیدمحمد رضوی، فرهنگ امثال القرآن و معادل‌های آن در زبان فارسی، چ ۳، تهران: بین‌الملل، ۱۳۸۸.